آندوکار

شماره ۳ ـ زمستان ۱۳۵۹

بهاء ۴۰ ریال

جنگ ایران و عراق و وظیفه پرولتاریا

کارگران لهستان قدرت بوروکراسی را به زیر سؤال می‌کشند

(قطعنامه دبیرخانه متحده بین الملل چهارم)

درباره "تعرض انقلابی"

طرفداران شورا طلب ولایت فقیه

(نقدی بر "جنبش مسلمانان مبارز")

www.hks-iran.com

جنگ ایران و عراق
و وظایف پرولتاریا

[illegible] نظامی عراق به ایران بیانگر نقطه عطفی در روند انقلاب بود. نقطه عطفی در رویاروئی زحمتکشان ایران با امپریالیسم، سرمایه‌داری و ارتجاع. این جنگ نشان داد که در شرایط موجود ادامه صلح آمیز چیش و مبارزات زحمتکشان ایران امکان نداشته و برخوردهای خشن و مسلحانه با امپریالیسم و ارتجاع در دستور کار زحمتکشان است و زحمتکشان باید آنرا در دستور کار خویش قرار دهند.

سقوط رژیم شاه و اقدام امپریالیسم در منطقه، یکی از مهلک‌ترین ضرباتی بود که در دهه اخیر بر پیکر امپریالیسم وارد آمد. مهلکی این ضربت نظر از آن جهت بود که با سقوط او تهیست در بازار جهانی بالا می‌رفت و ادامه [illegible] طبیعی [illegible] مسئله عمده این بود که با سقوط رژیم امپریالیسم در منطقه، با خرخندن [illegible] "کباب و ارامش" امپریالیسم، تعادل کل منطقه [illegible] که [illegible] روز به روز بیشتر می‌شد.

[illegible] ولی به تبع این گرد [illegible] ایران [illegible] انقلاب [illegible] امپریالیسم برای [illegible] در منطقه [illegible] پایگاه نظامی [illegible] اولگا [illegible] ارتجاع [illegible] در عربستان سعودی [illegible] صهیونیستی [illegible] برای [illegible] آمریکا در تثبیت ارتجاع در منطقه هستند. ولی اقدام اساسی در جهت تثبیت ارتجاع [illegible] منطقه سرکوب قاطعانه و کامل انقلاب ایران است. [illegible] از تمام برنامه‌های دیگر امپریالیسم دیر یا زود خنثی و بی‌اثر خواهند شد. پشتیبانی امپریالیسم و تجاوز نظامی به ایران قدم دیگری بود در جهت برنامه‌های امپریالیسم در مورد این مسئله اساسی.

www.hks-iran.com

در عصر ما ، عصر امپریالیزم و احتضار سرمایه‌داری ، هر برخاست انقلابی بمثابه اعلام جنگ، جنگ مرگ و زندگی به امپریالیزم و سرمایه‌داری جهانی است. هر برخاست انقلابی با این مسئله روبروست که یا باید ریشه های امپریالیزم و سرمایه‌داری را از بیخ برکشد، یا خود زیر چکمه های آن نابود شود . در دنیای امروز دنیایی که امپریالیزم هرگوشهٔ آنرا به انبار مهمات و کل آن را به بشکه باروت بدل ساخته است، جرقه انقلاب انفجار آمیز است. انفجاری که مرگ امپریالیزم و سرمایه‌داری را در جهان در پی‌خواهد داشت. تمام عمال داخلی و خارجی سرمایه تمام قدرت خود را برای خاموش کردن شعله انقلاب ، در هر کجا که زبانه کشد بکار خواهند برد . هر جنبش انقلابی میبایست تا به آخر ، یعنی تا سرنگون کردن سرمایه‌داری و ریشه کن کردن پایگاه های امپریالیزم به پیش رود . وگرنه نابودی آن حتمی است

از این دیدگاه انقلاب ما هنوز ناتمام است، و سخت ناتمام. امروز این ناتمامی ملموس تر از همیشه حس می‌شود.

تجاوز نظامی و پی‌آمد های آن ، تاکنون این مسئله اساسی را بطور ملموس به زحمتکشان ایران نشان داده است. نشان داده شد که انقلاب ناتمام باید برای رویارویی با چه مسائلی آماده باشد. نشان داده شد که انقلاب ناتمام تنها با مسائلی از قبیل بیکاری ، گرانی ، نابرابری اجتماعی و غیره روبرو نیست. (اینها در واقع بخش کوچکی از مشکلات انقلاب هستند) .

برای اولین بار پس از پیروزی قیام تصویری از ضد انقلاب بطور زنده در مقابل چشمان زحمتکشان مجسم شد . آنچه صرفا براساس تجربیات تاریخی ، از قبیل کشتار ملوس ها نفر برای خفه کردن انقلاب های فلسطین و اندونزی و غیره می‌دانستیم، حالت واقعیت بخود گرفت و اولین پیام جنگ طنین‌انداز شد . اگر زحمتکشان آماده نباشند ، به روی [illegible] صد ها هزار نفر از آنان عمارت ضد انقلاب شکل خواهد گرفت.

ولی سرهمان زمان جنگ مطلب دیگری را بوضوح آشکار کرد . و آن اینکه ، با وجود اینکه زحمتکشان همگی آماده جانفشانی در راه انقلاب و دست آورد های انقلاب هستند ، تا حدی که حاضرند با دست خالی به جنگ تانک و توپ بروند ، انقلاب برای دفاع از خود ضعف های بسیار عمیقی دارد . ضعف هایی که باعث شده دفاع از انقلاب نتواند آنطور که باید، سازمان یابد . باعث شده دشمن بتواند خاک ما را اشغال کند . شهرهای ما را ویران کند ، زحمتکشان ما را کشتار کند و آواره کند . و هنوز که هنوز است نتوانیم تعرض واقعی را برعلیه آن آغاز کنیم.

و امروز زحمتکشان از خود می‌پرسند ، چطور شد که ارتش مزدور صدام توانست به این موفقیت ها دست یابد؟ چطور شد که نتوانستیم حمایات وحشتناک رژیم صدام برعلیه زحمتکشان ما و انقلاب را ، آنطور که در خور آنست پاسخ دهیم. مگر ما همانهایی نیستیم که با دستان خالی ارتش شاه را درهم شکستیم. ارتشی که بمراتب قوی تر از ارتش صدام بود . این ضعف ها را باید شناخت و برطرف کرد . این دومین پیام جنگ بود .

امروز زحمتکشان ایران به نقد دریافته‌اند که راه مقابله موثر با تمام حملات ضد انقلابی خارجی و داخلی بسیج سراسری زحمتکشان و تسلیح عمومی زحمتکشان است. ساختن یك ارتش واقعا ۲۰ میلیونی است . زحمتکشان ایران در مناطق جنگی به روشنی دریافته‌اند که مشکل اصلی بسیج نظامی واقعی برای نابود کردن ضد انقلاب اینستکه انقلاب ایران دست تمام سرمایه‌داران و مفتخواران ، نمایندگان سیاسی آنها و نمایندگان نظامی آنها (تیمسارها وغیره) را کوتاه نکرد ، بلکه آنها را در مصدر امور حساس و حیاتی قرار داده و کنترل امور را بجای آنکه به نمایندگان واقعی زحمتکشان واگذار کند به آنها واگذار کرد . زحمتکشان به نقد دریافته‌اند که انقلاب ناتمام را باید

به آخر رساند ، دست همه مفتخواران و همه نمایندگان آنها را کوتاه کرد . تنها راه پیروزی انقلاب تعمیق انقلاب است. این پیام سوم جنگ بود .

ریشه‌های جنگ چه بود؟

در عصر ما ، عصر احتضار امپریالیزم جهانی ، انقلاب وضد انقلاب بیش از هر زمان دیگر خصلتی جهانی دارد . هر جنبش انقلابی ، در هر گوشه جهان ، نه فقط منافع سرمایه‌داران و بهره کشان در کشور خویش بلکه منافع آنها را در سراسر جهان را بخطر می‌اندازد . و این امر دو دلیل دارد . یکی به این دلیل که سرمایه‌داران بزرگ جهان که اقتصاد جهان سرمایه‌داری را در کنترل دارند (تراست ها و بانك ها در کشورهای امپریالیستی) در تمام کشورهای جهان منافع مستقیم اقتصادی دارند که اگر از دست بروند ، نه تنها زیان های کلانی می‌بینند ، بلکه تعادل اقتصادی نظام سرمایه‌داری جهانی برهم می‌خورد . دوماً هر جنبش انقلابی برای سرنگونی نظام استثمار و استعمار کانونی است الهام‌بخش و نمونه‌ایست مقدس برای زحمتکشان تمام جهان ، که آنها نیز بر پا خیزند و زنجیرهای خود را بگسلند . و نظام بهره‌کشی و ظلم را سرنگون کنند . در عصر ما هیچ جنبش انقلابی ندیده‌ایم که انعکاسات عمیق بر زحمتکشان تمام دنیا نداشته باشد. هر جنبش انقلابی بناچار شروع به گسترش و فرا روئیدن از مرزها می‌کند . و هرچه انقلاب پیروزمند تر و در اهداف خویش موفق تر باشد این گسترش نیز سریع تر و گسترده تر خواهد بود . و این خطری است بسیار جدی که موجودیت نه تنها تراست ها و بانك های عظیم امپریالیستی بلکه همه دست نشاندگان و جیره‌خواران آنها را در سراسر جهان بخطر می‌اندازد . بی جهت نیست که انقلاب ایران مو بر اندام نه تنها امپریالیزم آمریکا بلکه تمام استثمارگران و دیکتاتورهای منطقه راست کرد . دولت شوروی شروع به تخلیه شهرهای مرزی خود با ایران کرد . جنبش کرد رژیم صدام را به لرزه انداخت و حرکتهای شیعیان عراق به پشتیبانی از انقلاب ایران آنرا متزلزل کرد (رژیم صدام به نقد هنگامی که آیت الله خمینی در بغداد بود تاثیر انقلاب ایران بر زحمتکشان عراق به وحشت افتاده بود و یکی از دلایل اخراج آیت الله خمینی از عراق نیز همین بود) . در ترکیه و پاکستان نیز انعکاسات انقلاب بخوبی مشهود بود . بهمین دلیل که از همان آغاز جنبش انقلابی در ایران نه تنها سرمایه‌داران و مفتخواران داخلی و ایادی آنها ، نه تنها امپریالیزم آمریکا بلکه تمام جیره‌خواران استثمار در منطقه به سرکوب آن کمر بستند . این از همان ابتدا مسجل بود . تنها نحوه سرکوب بود که می‌باید روشن می‌شد .

امپریالیزم آمریکا بعد از شکست مفتضحانه تجاوز نظامی‌اش برعلیه انقلاب ویتنام به تجربه پی برده بود که تجاوز نظامی راه حل مقابله با انقلاب نیست . (مخصوصا در منطقه‌ای همچون خاورمیانه که بعلت سابقه تاریخی آن ، وجود یك مظهر ارتجاع امپریالیستی چون دولت صهیونیستی در آن ، و وجود جنبش فلسطین ، در واقع چون بشکه باروتیست که منتظر جرقه است.)) افتضاح واترگیت و سقوط دولت نیکسون ـ کیسینجر در واقع بیانگر پایان دورانی بود که امپریالیزم آمریکا با مداخله نظامی در سراسر جهان جنبش های انقلابی را خفه می‌کرد و تحت کنترل می‌آورد . تجربیات جنبش های اخیر زحمتکشان جهان ، مانند انگولا ، موزامبیك ، نیکاراگوئه و غیره نیز کاملا تائید می‌کنند که توازن قوا در جهان تغییر کیفی بسود زحمتکشان کرده است و آمریکا دیگر قادر به مداخله مستقیم نظامی برعلیه جنبش های انقلابی زحمتکشان نیست .

www.hks-iran.com

و ناچار است برای مهار کردن جنبش های انقلابی به راه های غیر مستقیم توسل جوید . راه های غیر مستقیم یعنی مهار کردن جنبش های انقلابی توسط پشتیبانی از رهبری های سازشکار، ونهایتا ضد انقلابی . (گرچه انقلابی نمای) این جنبش ها . و منحرف کردن جنبش های انقلابی از مسیر اصیل انقلابی و ضد امپریالیستی . کشاندن آنها به مسیر سازش . سعی در سرکوب تدریجی آنها توسط عوامل داخلی (نه مداخله خارجی) تا آنجا که ممکن است. و نهایتا به تحلیل بردن . و بالاخره سرکوب آنها .

مسئله این نیست که امپریالیزم آمریکا از مداخله مستقیم نظامی دست برداشته است. با انتخاب ریگان در انتخابات اخیر احتمالا آمریکا خود را برای ماجراجویی های جنایت آمیز تازه‌ای آماده می‌سازد . ولی این ماجراجویی ها در مقایسه با روش مهار جنبش توسط عوامل داخلی نقشی فرعی خواهند داشت.

آنچه امپریالیزم را قادر به مهار کردن جنبش های توسط رهبری های سازشکار می‌سازد البته چیزی نیست جز فقدان احزاب و رهبری های واقعا انقلابی که بتوانند جنبشهای انقلابی را در مسیر واقعا انقلابی برای دگرگون کردن انقلابی نظام استثمار بیندازد . این فقدان راه را برای استقرار سلطه رهبری های سازشکار باز می‌کند. در اینجا ما با مسئله‌ای جهانی روبرو هستیم بنام بحران رهبری انقلابی طبقه کارگر . که جای بحث مفصل آن در این مقاله نیست. ولی این نکته باید گفته شود که با وجود آنکه توازن قوا در سطح جهانی بسود زحمتکشان تغییر کرده است، ولی پیروزی واقعی انقلابهای جهان امروزه تنها و تنها در گرو ساخته شدن رهبری ها و احزاب واقعا انقلابی است. رهبری هائی که واقعا به آرمان زحمتکشان وفادار باشند . و به هر آنچه که ارتجاعی است، هرآنچه که ناسازگار با حقوق و شخصیت بشری زحمتکشان و منافع آنان است هرآنچه در جهت منافع استثمارگران است صریحا اعلام جنگ بدهند . پیروزی انقلاب تنها قاطعانه ممکن است.

امپریالیزم آمریکا . بعد از آنکه بر پایگاهش در دستگاه استبداد در ایران، توسط شاه، و بعد بختیار ناامید شد، دریافت که شدت وسعت جنبش و مصمم بودن زحمتکشان ایران این دو راه را از دایره امکان خارج کرده است به این امید بست که رهبری آیت الله خمینی بتواند جنبش انقلابی زحمتکشان را مهار سازد و آن را در چارچوبی که منافع سرمایه‌داران در ایران و در منطقه را با خطر جدی مواجه نسازد نگاه دارد . تا کم کم آن شور و هیجان زاید الوصف توده‌ها فروکش کند . وحدت صفوف آنها بهم بخورد و زمینه برای سرکوب آن فراهم گردد .

ولی وقایع براساس این طرح جلو نرفت. رژیم فعلی از همان آغاز روی کار آمدن سعی در مهار کردن ، محدود کردن و بعقب راندن جنبش انقلابی و فراهم کردن شرایط برای استقرار مناسبات سرمایه‌داری کرد . کوشش برای بازسازی ارتش . ساختن سپاه پاسداران برای سرکوب زحمتکشان در مواقع ضروری ، کوشش برای خلع سلاح زحمتکشان ، محدود کردن حقوق دموکراتیک استفاده از نفوذ عظیم خود برای کشاندن مبارزات زحمتکشان به مجراهای غیر انقلابی ، سرکوب سرکوب وحشیانه و کشتار ، وغیره وغیره . ولی اینها هیچ کدام قادر نبود پیشرفت بی‌وقفه مبارزات زحمتکشان را متوقف کند . جنبش کرد علیرغم همه اینها مبارزات مسلحانه خود را برای رهایی ملی آغاز کرد . مبارزاتی که روز بروز قاطع‌تر شده‌اند . دهقانان مبارزات خود را برای تقسیم زمین آغاز کردند . و جنبش شوراهای دهقانی در ترکمن صحرا ، و بسیاری نقاط دیگر ابعادی فوق‌العاده بخود گرفت و مهمتر از همه جنبش شورایی کارگران آغاز به گسترش کرده ، و نمونه هایی بی‌نظیر از کنترل کارگری را بنمایش گذارد . و در کنار اینها باید به مبارزات بیکاران ، تهیدستان شهری ،

و زنان اشاره کنیم .

ارتش اگرچه در ظاهر بازسازی می‌شد ، ولی این فقط امری ظاهری بود . ارتشی که از هم پاشیده بود ، آنهم در اثر فشار انقلاب زحمتکشان نمی‌شد و نمی‌شود به این آسانی منسجم کرد . آنهم برای سرکوب زحمتکشان . ارتش متلاشی باقی ماند و دولت سرمایه‌داری بدون ابزار سرکوب وسعت ، تجربه و انسجام سپاه پاسداران نیز طوری نبود که بتواند قاطعانه به سرکوب سراسری بپردازد . تنها عاملی که می‌توانست جنبش را در چارچوب لازم محدود نگهدارد نفوذ عظیم آیت الله خمینی بود که آنهم در حال افول بود . امپریالیست ها می‌دیدند که کنترل اوضاع مخصوصا جنبش کارگری بیشتر و بیشتر از دست رهبری بورژوا بدر می‌رود ، و مبارزات بیشتر و بیشتر ماهیتی ضد سرمایه‌داری ، یعنی ماهیتی واقعا انقلابی و ضد امپریالیستی پیدا می‌کند . آنها با خود می‌گفتند باید چاره‌ای اندیشید! اما چگونه؟

ولی این همه ماجرا نبود . بازتاب های جنبش انقلابی زحمتکشان ایران در منطقه و گسترش آن خطر مهمتری بشمار می‌رفت .

بازتاب این جنبش انقلابی ، خیلی بیشتر از سایر کشورهای منطقه در عراق محسوس گشته بود . تا جایی که خطری جدی برای دیکتاتوری صدام حسین ایجاد شده بود .

سرنگونی جلاد امپریالیزم در منطقه بخودی خود یك واقعه عظیم تاریخی بود. جشن همه زحمتکشان منطقه را متوجه ایران کرد . و امید آنها را به اینکه با مبارزاتی مشابه پایگاه‌های ظلم و ارتجاع را در کشور خود سرنگون کنند بر انگیخت. ولی زحمتکشان عراق خیلی بیشتر از زحمتکشان سایر کشورهای منطقه به تحولات انقلابی در ایران توجه داشتند و تحت تاثیر عظمت تاریخی سرنگونی استبداد پهلوی گرفتند . رهبر بلامنازع این جنبش برای پانزده سال در عراق ساکن بود و یکی از مهمترین مراجع تقلید بخش مهمی از زحمتکشان و تهیدستان آن کشور (شیعیان عراق) بشمار می‌رفت. تاثیر جنبش انقلابی ایران بر زحمتکشان عراق آنچنان بود که حتی قبل از سرنگونی سلطنت، رژیم صدام ناچار شد برای حفظ "ثبات" و "نظم" بورژوایی در عراق آیت الله خمینی را از عراق اخراج کند . ولی از آن زمان . پیوند عمیقی مابین زحمتکشان ایران و زحمتکشان عراق ، مخصوصا در نواحی مرزی ، بوجود آمده است. و این پیوند با جنبش انقلابی در ایران ، بطور روزافزونی نظام بهره کشی و استبداد امپریالیستی را در عراق بخطر انداخته است.

جنبه دیگر پیوند انقلاب ایران با جنبش زحمتکشان عراق ، که اهمیتی بسزا دارد، پیوند جنبش کرد در ایران (که بعد از سرنگونی استبداد گسترش شگرفی بخود دیده و تبدیل به یکی از عمده‌ترین مراکز ، اگر نه عمده ترین مرکز ، انقلاب ایران گشت) . و جنبش کردهای عراق بود .

ما بین کردهای کشورهای گوناگون ، که بعلت تقسیمات جغرافیایی منطقه ، (که توسط امپریالیزم و بخاطر منافع امپریالیزم ایجاد شد) بین چندین کشور ، ایران ، عراق ، ترکیه و سوریه تقسیم شده‌اند ، پیوندهای عمیق برادری و همستگی ملی وجود دارد . تاثیر برخاست جنبش کرد در ایران بر کردهای عراق از همان آغاز آنچنان شگرف بود ، که از همان روزهای اول قیام رژیم صدام شروع به بمباران نواحی مرزی کردستان کرد . کردهای عراق سابقه مبارزه‌ای طولانی بر علیه رژیم بعث ، برای درهم شکستن یوغ ستم ملی دارند . مبارزات کردهای عراق ، که بعد از قرارداد الجزایر (۱۹۷۵) تحت فشار قرار گرفته و تا حدودی فروکش کرده بود ، تحت تاثیر جنبش کرد در ایران تحول نوینی بخود دید . برخاست نوین مبارزات کردهای عراق رژیم بعث صدام را واقعا وحشت زده کرد .

www.nks-iran.com

برای مقابله با بازتاب های انقلاب ایران درعراق بود که رژیم صدام، ابتدا بمبـــاران کردستان، و سپس اخراج دسته جمعی ایرانیان ازعراق را آغاز کرد . و البته این اقدامات اولیه همه سخت ناکافی بودند . برای قطع پیوند جنبش زحمتکشان عراق با انقلاب ایران لازم بود جنبش زحمتکشان ایران قاطعانه سرکوب شود . رژیم فعلی ایران، همانطور که قبلا بحث کردیم ، قادر به سرکوب قاطع مبارزات زحمتکشان نبوده و نیست . برای خفه کردن انقلاب عراق صدام می‌بایست دامنه سرکوب زحمتکشان را به وراء مرزهای عراق و بداخل خاك ایران گسترش می‌داد .

برای تدارك این کار، صدام یك فعالیت تبلیغاتی گسترده و طولانی برعلیه جمهوری اسلامی و شخص آیت الله خمینی را آغاز کرد . تا از یکسو به "مبارزه ایدئولوژیك" با تاثیرهای انقلاب ایران در میان زحمتکشان عراق بپردازد . و مهمتر از آن دست بهیچ مردم و مخصوصا ارتش عراق، حول آن بزند . و همزمان با آن ارتش عراق را در مرزهای ایران متمرکز نمود و جنگ مرزی را در مرزهای ایران آغاز کرد .

لازم به تذکر است که سیاست های جنایت آمیز ضد مردمی و سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی (مخصوصا برعلیه خلق عرب در خوزستان) بی عدالتی های شرم‌آور باصطلاح دادگاه های انقلاب، بی‌کفایتی رژیم در اداره امور اقتصادی و سیاسی، حکومت ملوك الطوایفی و ظلم و ستم ناشی از آن، و افزون بر آن دخالت های بیجای آخوند های ایرانی در امور داخلی و خارجی عراق (که ریطی به سیاست انقلابی و انترناسیونالیستی کمك به انقلاب زحمتکشان عراق نداشت و از منافع قشری پان اسلامیزم سرچشمه می‌گرفت) و امتناع دولت جمهوری اسلامی از الغا قرارداد یکطرف ۱۹۷۵ و اعلام آمادگی برای مذاکره درباره آن (از منافع تنگ نظرانه و قشری ناسیونالیستی و پان اسلامیستی سرچشمه می‌گرفت) کمك بسیار زیادی به رژیم صدام برای بسیج افکار عمومی درعراق و بسیج ارتش عراق برعلیه انقلاب ایران کرد . و البته اگر چه لبه تیز تبلیغات رژیم صدام برعلیه "جمهوری اسلامی" و آیت الله خمینی متوجه بود ، هدف او از این بسیج چیزی جز سرکوب زحمتکشان ایران، و فراهم کردن زمینه برای سرکوب بیشتر نبود (۱) .

مجموعه عواملی که گفته شد شرایط بسیار خطرناکی را برای امپریالیزم و حاکمیت آن در منطقه بوجود آورده بود . و البته خطر واقعی وقتی آغاز میشد، که در اثر گسترش توهم زدایی و مبارزات مستقل زحمتکشان ، جنبش بطور گسترده از کنترل روحانیت خارج شده و خصلتی واقعا و آگاهانه انقلابی بخود می‌گرفت . قدرت های امپریالیستی عزم را جزم کردند که قبل از فرا رسیدن این "کابوس شوم" جلوی تعمیق و گسترش جنبش انقلابی در ایران را بگیرند و زمینه سرکوب همه جانبه آن را فرا آورند .

امپریالیزم آمریکا از آن آغاز عملیات صدام حسین برای بسیج ارتش عراق برعلیه انقلاب ایران و جنگ های مرزی از این اقدام پشتیبانی می‌کرد . ولی آنچه که هم صدام و هم امپریالیزم از آن هراس داشتند این بود که گسترش جنگ های مرزی به‌بسیج سراسری و تسلیح زحمتکشان ایران (که قبلا یك بار تجربه مسلح شدن را گذرانده‌اند) منجر شود ، و به تعمیق انقلاب ایران و شکست ارتش صدام بیانجامد . و اگر چنین می‌شد کار هر دو تمام بود . آنها از انقلاب ایران هراس داشتند ، برای آغاز حمله سراسری لازم بود ابتدا انقلاب خلع سلاح شود . و این امر روشن است، که مثلا اگر بلافاصله پس از قیام بهمن‌ماه چنین حمله‌ای به انقلاب ایران می‌شد، حمله در نطفه خفه می‌شد . مردم همه مسلح بودند . سربازان منسجم و آماده قیام بودند . نه مردم و نه سربازان به فرماندهان اجازه خیانت نمی‌دادند . فرار فرماندهان باعث ازهم پاشیدن ارتش

نمی‌شد . اگر فرماندهان ازارسال سلاح سنگین به جبهه خودداری می‌کردند سربازان، که در آن زمان کنترل نسبی بر امور داشتند ، و چند روز قبل از آن خود در میان مردم اسلحه پخش کرده بودند سلاح های سنگین را، به جبهه می‌بردند هیچ عاملی نمی‌توانست مانع از متشکل شدن سریع و برق‌آسای مقاومت نظامی قاطع، وتهاجم نظامی به تجاوزکاران مزدور بعث باشد . پس . از آن زمان تابجای چه تحولاتی صورت گرفته است که امپریالیزم و صدام هر دو موقعیت را برای حمله نظامی مناسب تشخیص داده‌اند .

آنچه مسلم است اینست که بعداز هر انقلابی شرایط حمله ضد انقلابی‌زمانی‌فراهم می‌شود که شور انقلابی،وحدت و انسجام انقلابی توده ها،سست شده باشد . و هر چه این عامل (فروکش شور انقلابی توده ها) وسیعتر وعمیقتر باشد شرایط برای حمله ضدانقلابی آماده خواهد بود. ناکامی‌های صدام در این نبرد بیانگر این بود که انقلاب ایران هنوز زنده است. ولی درعین حال موفقیت های او نیز بیانگر این بود که شرایط انقلابی در ایران تغییرات زیادی کرده است . در این دو سال ، از قیام بهمن ماه به این طرف، در ایران چه گذشت ؟

تحلیل مفصل تحولات سیاسی در ایران در این مدت در حوصله این مقاله نیست . در این بحث باید بناچار راه اختصار بپیمائیم . بعداز قیام بهمن ماه در ایران دولتی بر سر کار آمد که خود نماینده سرمایه‌داران و زمین داران ، و هدفش خفه کردن جنبش توده ها ، برای فراهم کردن شرایط بهره کشی و تولید سرمایه‌داری در ایران بود . این دولت ، که بر اساس وعده های آزادی و استقلال به زحمتکشان ایران بقدرت رسیده بود، از همان روز اول حمله به حقوق توده زحمتکش برای محدود کردن و نهایتا خفه کردن جنبش آنها آغاز کرد . و در این راه از هیچ ظلم و ستمی ، از هیچ جنایتی فروگذار نکرد . خلع سلاح مردم، ازبین بردن شوراهای سربازان، حمله به شوراهای کارگران ، گماردن تیمسارهای شاهنشاهی در راس ارتش، بازسازی ابزار سرکوب و خفقان ، کشتار ، زندان ، شکنجه، خفه کردن آزادی مطبوعات ، آزادی بیان، آزادی انتخابات انداختن بار بحران سرمایه‌داری بر دوش زحمتکشان از طریق حمله به سطح زندگی آنها که عوارض آن عبارت بودند از گرانی، بیکاری ، بحران اقتصادی، قحطی ، وغیره وغیره . که اگر بخواهیم همهٔ آنها را بشماریم مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد .

آنچه به دولت این امکان را می‌داد که این سیاست های ضد انقلابی و جنایت آمیز را به اجرا درآورد نفوذ عظیم رهبری روحانیت در میان توده ها بود ، که بعلت رهبری جنبش برای سرنگونی سلطنت کسب کرده بود . با تکیه بر این نفوذ عظیم رهبری روحانیت حملات ضد انقلابی خود راآغاز کرد . در واقع برنامه‌این بود که زحمتکشان را با دستان خودشان خفه کنند . به این ترتیب روی گرداندن و برش مردم از این دولت و این رهبری از همان ابتدا آغاز شد .

البته بریدن توده ها از دولت و رهبری موجود بخودی خود به معنای گسترش دلسردی و فروکش شور انقلابی زحمتکشان نیست. بلکه می‌تواند به معنی روی آوردن زحمتکشان به سیاستهای انقلابی تر و سازمان ها و رهبرهای انقلابی تر باشد . در این صورت بریدن از دولت و رهبری موجود به معنی عمیق تر شدن انقلاب است . و این در واقع روندی بود که توده ها از همان ابتدا در پیش گرفتند ، روی آوردن وسیع توده ها به سازمان های فدائیان و مجاهدین بیانگر همین امر بود . و اگر این روند ادامه پیدا می‌کرد (روند روی آوردن توده ها بسمت برنامه های انقلابی تر) راه پیروزی نهایی انقلابی (یعنی سرنگونی نظام سرمایه‌داری و متلاشی کردن دولت سرمایه داری) هموار تر می‌گشت . برای حفظ سرمایه‌داری لازم بود جلوی این روند گرفته شود . چطور می‌شد این کار را کرد ؟

www.hks-iran.com

این نقشی بود که اشغال سفارت آمریکا و وقایع بعد از آن بازی کرد. این وقایع با دادن یک چهره ضد امپریالیستی به رژیم (چهره‌ای که البته ماسکی دروغین بیش نبود و این مطلب امروز آشکار شده است) باعث شد بار دیگر توده ها پشت سر رژیم صف ببندند و اعتبار نفوذ از دست رفته بار دیگر باز گردد. با استفاده از این اعتبار، رژیم بار دیگر موفق به مهار کردن جنبش زحمتکشان شد و سرکوب نوینی را آغاز کرد. از جمله سازمان های چپ و انقلابی را غیرقانونی اعلام کرد و از فعالیت آنها جلوگیری بعمل آورد و به این ترتیب از جلب شدن توده های سرخورده از دولت به این سازمان ها جلوگیری کرد. و بر این زمینه سرکوب زحمتکشان را گسترش داد. در این شرایط است که بعلت مهار بودن جنبش در دستان دولت بردن از دولت بیشتر شکل انفعال سیاسی و دلسردی را بخود می‌گیرد تا رادیکالیزاسیون و روی آوردن به راه حل های واقعی انقلابی.

همانطورکه قبلا هم گفتیم امپریالیزم، از آنجا که به رژیم خمینی بی‌اعتماد بود، (بی‌اعتماد نه از آن جهت که این رژیم ضد امپریالیست است، بلکه از آن جهت که این رژیم ضعیف تر از آنست که قادر به سرکوب قاطع جنبش زحمتکشان باشد)، از همان ابتدا در فکر آن بود که به نحوی در جهت ضعیف کردن انقلاب ایران و فراهم کردن زمینه سرکوب انقلاب مستقیما مداخله کند. شرایطی که بعد از اشغال سفارت ایجاد شد و در بالا توضیح دادیم این امکان را فراهم آورد. امپریالیزم آمریکا ابتدا با محاصره دیپلماتیک و سپس با محاصره اقتصادی هر چه بیشتر انقلاب را در فشار گذاشت. و این کار را با تمام قوا انجام داد. در اینجا محاسبات کارتر درست از کار درآمد. انقلاب ایران نتوانست کوچکترین عکس العملی در مقابل محاصره اقتصادی انجام دهد. محاصره اقتصادی کم کم تاثیر خود را آشکار کرد. گرانی، بیکاری، پائین آمدن تولید، و کمیابی شدت گرفت.

در اینجا لازم است یک نکته را تذکر دهیم. و آن اینست که اگر جنبش انقلابی، در هر کشوری، دو مهار نیروهای ضد انقلابی نباشد، محاصره اقتصادی حربه‌ایست که به سادگی درهم می‌شکند. مثلا کشور کوبا را در نظر بگیرید. که جزیره‌ایست کوچک، و وابستگی اقتصادی آن بمراتب بیشتر از ایران است. محاصره اقتصادی که امپریالیزم می‌خواست بر انقلاب کوبا تحمیل کند باعث عمیق شدن انقلاب شد نه ضعیف شدن انقلاب. یا تصور کنید امپریالیزم آمریکا بخواهد با محاصره اقتصادی انقلاب ویتنام را از پا در بیاورد. به شوخی بیشتر شبیه است، نه؟

ولی وقتی دولت بعلت ماهیت سرمایه‌داری خود، و بعلت بحران مناسبات سرمایه‌داری، تولید و مخصوصا کشاورزی را آنچنان تخریب کرده که وابستگی اقتصادی نه تنها کم نشده بلکه افزایش یافته است، و بعلت وابستگی‌اش به امپریالیزم قادر به برقراری مناسبات اقتصادی با بلوک دولت های کارگری نیز نیست، و جنبش نیز مهار شده و قادر به حل بحران از طریق اعمال کنترل کارگری بر تولید و کنترل زحمتکشان بر دولت نیز نیست، آنوقت محاصره اقتصادی می‌تواند موثر بیفتد.

به این ترتیب بود که تضادها و بحران شروع به عمیق شدن کردند. بدون آنکه راه جبهه و راه خروج برای زحمتکشان روشن باشد. عمیق شدن روزافزون بحران باعث شد دولت سرمایه‌داری آهسته آهسته رو به تجزیه و تلاشی گذارد. در داخل بلوک سیاسی حاکم شکاف های عمیقی ظاهر شدند، که روبروز عمیق تر می‌شوند. بحران سیاسی قدری عمیق شد که بلوک حاکم حتی قادر به انتخاب کابینه نیز نبود. با فروکش موقتی جنبش مستقل توده‌ای گسترش بحران سیاسی، نیروهای ارتشی، که توسط همین دولت موجود و بر سر کار گمارده شده بودند، نیز جرئت گرفتند و شروع به ابراز مخالفت کردند. طرح "توطئه کودتا" کشف گردید. بلوک روحانیت بر رهبری ارتش

یورش آورد. بدون آنکه قصد منحل کردن ارتش و ایجاد ارتش نوینی را داشته باشد. ارتش متلاشی شده بیشتر متلاشی شد. شیرازه امور بسرعت رو به ازهم گسیختن کرد. بدون آنکه جنبش زحمتکشان بتواند راه حلی برای این بحران فراگیر ارائه کند(۱).

در ظاهر اوضاع بقدری وخیم گشته بود که حضرات بعثی، و سردمداران امپریالیزم گمان می‌کردند، و علنا نیز اظهار کردند، که در عرض یک هفته خوزستان را خواهند گرفت. گمان می‌کردند، و علنا نیز می‌گفتند که مقاومت آنقدر ضعیف خواهد بود که با یک حمله متلاشی خواهد شد. حساب های آنها در مورد دولت و ارتش چندان هم بی‌حساب نبود. بی‌کفایتی که اینها از خود نشان دادند در تصور حتی بدبین ترین ناظرین هم نمی‌آمد. ولی آنها یک عامل را نمی‌دیدند. عاملی که تمام حساب های آنها را درهم ریخت، و تجاوز نظامی شان را به بن بست کشاند، انقلاب ایران هنوز زنده بود. تنها آتشی بود در زیر خاکستر. خاکستر دولت ضد انقلابی.

هدف‌های تجاوز نظامی

به این ترتیب بود که رای امپریالیزم آمریکا و رژیم بعثی متحدا بر تجاوز نظامی قرار گرفت. ولی آنها با این کار دقیقا به اهدافی را تعقیب می‌کنند. دانستن این مطلب برای ارزیابی چگونگی پیشرفت جنگ ضروری است.

ساده‌لوحانه خواهد بود اگر تصور کنیم هدف مستقیم آنها از تجاوز نظامی سرنگون کردن جمهوری اسلامی بوده است. ممکن است در میان آنها برخی عناصر مافوق احمق نیز وجود داشته‌اند که تصور می‌کردند تجاوز نظامی فورا به سرنگونی جمهوری اسلامی می‌انجامد (چگونه معلوم نیست؟) ولی واضح است برای طراحان واقعی این توطئه اهداف متنوع‌تر و پیچیده‌تر از این بودند. برای این طراحان برای سرنگونی دولت جمهوری اسلامی می‌باید ابتدا حکومت دیگری که بتواند جای آنرا بگیرد تدارک دیده شود.

مهمترین هدف صدام حسین از این حمله قطع کردن رابطه بین جنبش انقلابی زحمتکشان ایران و زحمتکشان عراق بود. از طریق سرکوب و درهم شکستن این جنبش، مخصوصا جنبش کارگری، مخصوصا جنبش کارگران نفت که این اواخر (قبل از آغاز تجاوز نظامی) در حال اوجگیری بود. از طریق سرکوب و متلاشی کردن این جنبش، دوما کسب اعتبار نظامی و تبدیل شدن به نیروی عمده نظامی و ژاندارم امپریالیزم در منطقه از طریق شکست دادن نیروهای حکومت نظامی ایران. و سوما کسب برخی امتیازات اقتصادی (مانند کنترل بر خط العرب) از ایران.

هدف‌هایی که امپریالیزم در این جنگ دنبال می‌کند هدفی دوگانه است در رابطه با هدف‌هایی مستقر کردن یک دولت قوی در ایران. از یکطرف تقویت و تحکیم ارتش، و تقویت و تحکیم موقعیت سیاسی ارتش در جامعه و موقعیت سیاستمداران طرفدار ارتش در دولت. مستحکم‌تر کردن این اهرم با وارد کردن هرچه بیشتر عناصر وابسته به خویش در این بلوک سیاسی. نظامی و تبدیل این اهرم به وسیله‌ای برای ایجاد یک دولت قوی، متکی بر ارتش قوی در ایران. (لازمه‌اش بود داشتن کلیه نیروهای مسلح جدا از ارگان‌های سرکوب دولتی و از بین بردن مراکز متعدد قدرت نیز البته جزیی از این برنامه هستند). این یک سوی سکه است. سوی دیگر آن عبارتست

www.hks-iran.com

از بزانو در آوردن انقلاب ایران تحت فشار جنگ، هل دادن هرچه بیشتر اقشار مرفه بسمت پشتیبانی فعال از برنامه امپریالیزم و وادار کردن سایر اقشار اجتماعی به سازش و قبول سازش رهبران، با امپریالیزم، تحت فشارهای جنگی، و بطور کلی فراهم کردن زمینه پیشرفت موفقیت آمیز برنامه بالا.

و اگر به صحنه جنگ بنگریم، وسیر تحول آن را از آغاز تا به امروز در نظر بگیریم باید اذعان کنیم جنگ، تا حدود زیادی در مسیر برنامه امپریالیستی پیش رفته است. آری، جنگی که باید به وحدت انقلابی توده‌ها، بسیج مسلحانه و سراسری توده ها، متلاشی شدن پایگاه های امپریالیزم در ایران (سرمایه‌داری و ایادی آن) تحت فشار جنبش توفنده و مسلحانه توده ها منجر می‌گشت، جنگی که باید به گسترش و عمیق تر شدن انقلاب ایران ازهم پاشیدن ارتش مزدور بعثی و باز شدن انقلاب درعراق و کل منطقه می‌رسید و متلاشی کردن پایگاه های نظامی امپریالیزم در کل منطقه را آغاز می‌کرد، امروز به کجا کشیده شده است. به یك جنگ فرسایشی طولانی، که رفته رفته نیروی حیات انقلاب را به تحلیل می‌برد. که در آن نقش ارتش روز برو بیشتر و بیشتر می‌شود و روز به روز بیشتر از شرکت مستقیم توده زحمتکش درآن، چه در جبهه و چه در پشت جبهه جلوگیری بعمل می‌آید. جنگی که وابستگی، به امپریالیزم را افزایش می‌دهد. و همانطور که امپریالیست ها می‌خواستند به تحکیم ارتش به تقویت موقعیت ارتش در دولت و جامعه به تقویت سیاستمداران طرفدار ارتش و آغاز تبلیغات آشکار و گوش فلك کرکن این حضرات (لیبرالها) در دفاع از ارتش، از حیثیت ارتش، از شجاعت و از خود گذشتگی ارتش منجر شده است. کار بجایی رسیده که کودتاچیان را از زندان بیرون می‌آورند، در راس ارتش مقاومت قرار می‌دهند، و کودتاچیان شرایط ادامه جنگ را تعیین می‌کنند (و این شرایط هم یك سر و کمتر از استقرار کنترل کامل آنها بر کل جنبش مقاومت نیست) کنترل ارتش و مقاومت را بدست آنها می‌سپارند و آقای رئیس جمهوری و شرکای "لیبرال شان" پشت سر آنها حمد و ثنا می‌گویند و نوحه سرایی می‌کنند!!

اینکه چرا جنگ یك چنین مسیری را در پیش گرفت مسئله بسیاری مهمی است که زحمتکشان باید نهایت توجه را به آن مبذول دارند. همانطور که در ابتدای مقاله گفتیم یکی از مسائلی که جنگ آشکار کرد نقطه ضعف های عمیقی است که انقلاب ما دچار آن شده است. و اگر آنها را از سر راه برندارد پیشرفت موفق آمیز انقلاب ناممکن خواهد بود.

مساله اساسی اینجاست که زحمتکشان نتوانستند کنترل خود را بر چگونگی سازماندهی و پیشبرد جنگ اعمال کنند. حتی نتوانستند فشار یا تاثیری بر سیاست های دولت بگذارند. دولت سرمایه‌دار، که در دوران قبل، به دلایلی که بحث خواهیم کرد، توده ها را کاملا از صحنه سیاست و تصمیم گیری به خارج رانده بود خود تعیین کننده مطلق‌العنان سیاست های جنگی نیز بود و زمانی که تعیین کننده مطلق‌العنان سیاست مقاومت نظامی دولت سرمایه‌داری و نمایندگان سیاسی سرمایه‌داران باشد نتیجه کاملا روشن است: اینها نه مایل و نه قادر به بسیج مسلحانه توده ها هستند چون از توده ها می‌ترسند. طبقه سرمایه‌دار از توده ها می‌ترسد؛ بهمین دلیل بهیچوجه قادر به درهم شکستن تهاجم نظامی نیست و وقتی که توده ها نتوانند با فشار خود سیاست های نظامی موجود را تغییر دهند نیز درهم شکستن تهاجم نظامی ممکن نخواهد بود. در چنین شرایطی، تحت فشار جنگ اولا وابستگی به امپریالیزم (به خاطر اسلحه و همه چیز) افزایش می‌یابد و تکیه هرچه بیشتر بر ارتش و تیمسارها ضروری می‌گردد. تیمسارهائی که امروز در ارتش علنا از سلطنت طرفداری می‌کنند، این مسائل را بیشتر بشکافیم.

مشکلات مقاومت

مشکلاتی که برسرراه سازمان دادن قاطعانه و موثر مقاومت وجود داشت اساسا همان عواملی بودند که، بطوری که در بالا گفته شد، زمینه تهاجم نظامی را فراهم کردند. اساسا، قدرت هر جنگ مقاومت بستگی به درجه بسیج و شرکت توده ها در مقاومت دارد. و از این زاویه است که باید سازمان یافتن مقاومت برعلیه تجاوز نظامی دولت بعثی به پشتیبانی امپریالیزم را بررسی کرد.

هنگامی که تهاجم نظامی عراق به ایران آغاز شد مبارزه طبقاتی به حدی بالا گرفته بود و آگاهی توده ها به حدی بالا رفته بود که دولت سرمایه‌دار دیگر بهیچ وجه قادر به بسیج زحمتکشان برای شرکت در جنگ نبود. زیرا هرگونه بسیج جدی و تسلیح زحمتکشان موجودیت سرمایه‌داری و دولت سرمایه‌دار را بخطر می‌انداخت نقش دولت در این رابطه کاملا برعکس بود. جلوگیری از بسیج زحمتکشان، مخصوصا در نواحی جنوبی مرزی، که بسیج برای مقاومت نظامی بطور خود انگیخته از همان ابتدا شروع شده بود. تاثیر جنگ به حدی بود که تقریبا همه زحمتکشان یکپارچه خواهان بسیج و تسلیح و اعزام به جبهه بودند. در چنین شرایطی دولت حتی از بسیج ساده زحمتکشان برای تظاهرات خیابانی نیز بیم داشت. چون می‌ترسید هر تظاهرات خیابانی به تظاهرات توده ای با درخواست مسلح شدن تبدیل شود. دولتی که در جریان مبارزات به اصطلاح "ضد امپریالیستی" گروگانگیری و اشغال سفارت ده ها بار تظاهرات توده‌ای ترتیب داد حتی یك تظاهرات جدی برعلیه تجاوز نظامی مزدوران بعثی، به پشتیبانی امپریالیزم انجام نداد.

از سوی دیگر دولت نه تنها قادر به بسیج توده ها که قادر به بسیج کامل ارتش هم برای جنگ نبود. دولت سرکوبگر ناچار بود برای حفظ سرمایه‌داری و برای حفظ خویش حتی در شرایط جنگی بخش مهمی از ارتش را بسرکوب زحمتکشان اختصاص دهد. و این کار هم قدرت و روحیه سربازان را تضعیف می‌کند، هم شدت و روحیه همبستگی مردم را. از این نقطه نظر در نظر بگیرید که کشتار خلق عرب مثلا چه تاثیری در سازماندهی جنبش مقاومت گذاشته است. هنوز که هنوز است چندین لشکر مهم و اساسی از ارتش ایران در کردستان به کشتار خلق کرد مشغول هستند. این سیاست جنایت آمیز برعلیه خلقی که می‌تواند نیروی بسیار موثر و نیرومندی در مبارزه علیه امپریالیزم باشد، در شرایط جنگی دوچندان جنایت آمیز است. ماهیت سرکوبگرانه و ضد مردمی این دولت دو طی جنگ بسیار آشکارتر از آنچه بود گردید. تا جایی که ارتش و پاسداران در چند نقطه از جبهه جنوب دست به خلع سلاح زحمتکشانی زدند که برای مقاومت در مقابل ارتش عراق مسلح شده بودند.

برای مقاومت در مقابل ارتش عراق مسلح شده بودند.

گذشته از این عوامل مهم دیگری نیز بودند که باعث شدند ارتش نتواند برای مقاومت نظامی بسیج شود. و در واقع بخش عمده ای از آن با همان حمله اول از هم بپاشد. ارتش شاهنشاهی بعد از قیام بهمن ماه، تحت فشار جنبش توده ای و قیام از هم پاشید. و علیرغم کوشش های مداوم و پیگیر حکومت جدید هیچگاه واقعا بازسازی نشد. و تعجبی هم ندارد تنها راه ساختن یك ارتش نیرومند در شرایط انقلابی منحل کردن ارتش سرمایه‌داری و ساختن ارتش شورایی خلق است. یعنی بسیج متحد و مسلحانه زحمتکشان، کارگران، دهقانان، تهیدستان شهری و سربازان، تحت کنترل شوراهای خود زحمتکشان. تجربه تاریخی نشان داده است که

www.hks-iran.com

این تنها راه ساختن یك ارتش نیرومند است. این ارتش خلق بود که در روسیه انقلابی تهاجم متحد همه نیروهای امپریالیستی را درهم شکست، این ارتش خلق بود که در جنگ کره ارتش مك آرتور عمده‌ترین ژنرال آمریکایی را به دریا ریخت ، این ارتش خلق بود که در ویتنام در نبرد دین بین فو در یك شب ارتش اشغالگر فرانسه را بکلی متلاشی کرد .

ولی ساختن ارتش خلق ازعهده دولت سرمایه‌دار ساخته نیست. چون ساخته شدن ارتش خلق یعنی مرگ سرمایه‌داری . یعنی مرگ سرمایه‌داران و زمین داران و همهٔ زورگویان و مفتخواران . دولت سرمایه‌دار در عوض دست به بازسازی ارتش شاهنشاهی متلاشی شده زد . چون هدف او از ساختن ارتش نه جنگ برای رهایی زحمتکشان بلکه ساختن ابزاری برای سرکوب زحمتکشان بود .

ولی ساختن ابزار سرکوب در شرایط اوج گیری جنبش انقلابی ، و در شرایطی که سربازان عمده آکنده از روحیه همبستگی با سایر زحمتکشان هستند کاری غیر ممکن است. اینست که بازسازی ارتش بهیچ وجه موفقیت‌آمیز نبود . مخصوصا اینکه کسانی که توسط حکومت در راس ارتش گمارده شده بودند و قرار بود ارتش را بازسازی کنند ، همه از تیمسارهای رژیم سابق وطبیعتا طرفدار شاه و سلطنت طلب بودند . و از هرگونه تحول انقلابی ، و بانی‌آن که به نظر آنها همین رژیم فعلی بود ، نفرت داشتند . هنوز بازسازی ارتش آغاز نشده بود که توطئه کودتا کشف گردید ! آنهم نه یکی دو تا . همین سران ارتشی بودند که در آغاز تجاوز نظامی عراق خیانت ها کردند، لشکر ۹۲ زرهی خوزستان را بحای خود رها کرده و گریختند ، زاغه های مهمات را لو دادند ، و جلو متشکل شدن سربازان را درجنگ مقاومت گرفتند . همین تیمسارها هستند که امروز جبهه را به حالت رکود کشانده‌اند واز شکل گیری تهاجم نظامی قاطع برای بیرون راندن متجاوزین جلوگیری می‌کنند . و حق هم دارند . این جنگ نان دانی خربی برای آنهاست.

از طرف دیگر هنگامیکه تجاوز نظامی عراق آغاز شد ، زمینه بسیج مستقل کارگران وزحمتکشان برای دفاع از انقلابشان فراهم نبود . بخشی از زحمتکشان ، بعلت داشتن توهم به دولت موجود اساسا ضرورت بسیج مستقل زحمتکشان ، و فعالیت و مبارزه مستقل خویش برای بسیج خود و سایر زحمتکشان و برای سازمان دادن مستقل مقاومت نظامی را درك نمی‌کردند . گمان می‌کردند دولت خود شرمردم را برای مقاومت بسیج خواهد کرد . و منتظر فرمان جهاد بودند . عده زیادی از توده زحمتکش ، که ضرورت بسیج مستقل و مسلحانه زحمتکشان برای سازمان دادن مقاومت را از همان ابتدا درك کرده بودند ، یا در طول جنگ با مشاهده پیشرفت های عراق و سیاست های دولت ، به ضرورت آن پی‌بردند ، قادر به سازمان دادن این بسیج نبودند . سیاست های سرکوب‌گرانه دولت در دوران قبلی با خلع سلاح کردن زحمتکشان و از هم پاشاندن بسیج های توده‌ای مستقل و ضعیف کردن (و در مواردی از میان برداشتن) سازمان‌های مبارزاتی زحمتکشان ، و تحمیل جو ترور و خفقان بر جامعه زمینه بسیج مستقل زحمتکشان را تاحدودی از بین برده بود . عکس‌العمل خشن ، سرکوبگرانه و وحشیانه دولت به هرگونه بسیج مستقل زحمتکشان برای سازمان دادن مقاومت در طی دوران جنگ مبارزات آن دسته از زحمتکشان را که علیرغم تمام مشکلات بالا به بسیج و تسلیح خود پرداختند ، سرکوب و بی‌اثر کرد .

در اینجا باید به این نکته توجه کنیم که بمرور زمان ، با سقوط خرمشهر و گسترش سریع جنایات رژیم بعثی (تاحدی که تا روزی هزار نفر کشته در کشورما بجا می‌گذاشت) و آشکار شدن ناتوانی کامل رژیم در سازمان دادن مقاومت عده بیشتر و بیشتری از زحمتکشان (چه کارگران و تهیدستان شهری، وچه سربازان) به ضرورت سازمان دادن بسیج مستقل زحمتکشان پی‌می‌بردند . ولی‌علت

اینکه این بسیج سازمان نیافت بحران رهبری طبقه کارگر یا فقدان یك حزب انقلابی زحمتکشان بودکه بتواند ، براساس برنامه و خط مشی‌ای انقلابی زحمتکشان را در دفاع از انقلاب بسیج کند . چون زحمتکشان تنها بکمك ، و از طریق حزب انقلابی طبقه کارگر یعنی حزب انقلابی خود شان است که قادر به سازمان دادن مبارزه انقلابی هستند . ساختن حزب انقلابی طبقه کارگر هم اکنون مرکزیترین وظیفه انقلابی زحمتکشان ایران است .

■ ■ ■

باد نظر گرفتن شرایطی که در بالا توضیح دادیم ، روشن است که ساختن حزب طبقه کارگر و بسیج مسلحانه مستقل زحمتکشان تنها راه دفاع از انقلاب و پیروزی انقلاب است. بعبارت روشنتر تنها راه دفاع از انقلاب تعمیق انقلاب است - فائق آمدن بر مشکلاتی که انقلاب با آن روبروست (ومقابله با تهاجم نظامی بعث تنها یك نمونه از این مشکلات است) تنها زمانی ممکن است که زحمتکشان باتمام قوا درگیر مبارزه شوند - برای این کار نه تنها لازم است که زمینه بسیج سراسری زحمتکشان فراهم آید ، بلکه زحمتکشان باید بدانند که برای چه می‌جنگند ، هدف و چشم انداز این مبارزه چیست ؟ دهقانان باید بدانند که برای نابود کردن ستم فئودال‌ها و زمینداران بزرگ و تقسیم زمینها مابین دهقانان کوچك می‌جنگند . کارگران باید بدانند که برای برانداختن نظام استثمار و بهره کشی سرمایه داری و استقرار کنترل کارگران برتولید و اقتصاد جامعه می‌جنگند ، زحمتکشان باید بدانند که نتیجه این جنگ رهائی زحمتکشان و رهائی بشریت از چنگال عفریت امپریالیزم و سرمایه داری است . برای پیروزی انقلاب لازم است زحمتکشان به برنامه انقلاب اجتماعی مسلح باشند . هیچکس با کمال میل برای این نخواهد جنگید که دانشگاهها تعطیل باشند ، زحمتکشان سرکوب شوند ، حقوق زنان پایمال شود ، دیکتاتوری بر پا بماند ، ونظام بهره کشی همچنان ، و حتی بدتر از گذشته پا برجا باشد . مسلح کردن زحمتکشان به برنامه انقلاب اجتماعی و بسیج آنها در جبهه مقاومت برای پیروزی بر تجاوز نظامی و بر استثمارگران ، بهرهکشان و دیکتاتوری های داخلی وظیفه حزب انقلابی طبقه کارگر است .

و باید گفت زمینه چنین مبارزه‌ای بتدریج آماده میشود .

تاثیر جنگ بر آگاهی زحمتکشان خیلی عمیق بوده است . پیام های جنگ برای زحمتکشان را در مقدمه همین مقاله بحث کردیم . این جنگ تا بحال ده ها هزار کشته وحدود دو میلیون آواره داشته است. بعلاوه خسارات اقتصادی بیکران ببار آورده است . زحمتکشان به چشم خود می‌بینند که این نتایج فاجعه آمیز ناشی از سیاست های ورشکسته دولت کنونی ، بی‌کفایتی رهبران کنونی ، و مهمتر از همه ماهیت طبقاتی آنان است . بریدن از رهبری و دولت موجود در سطح وسیعی در میان زحمتکشان آغاز گشته است . جنگ افتراق های طبقاتی و قشری و مبارزه طبقاتی را شدیدتر کرده و بمثابه آغاز یك بحران عمیق سیاسی و اجتماعی (از جنبه‌اقتصادی آن ، که پایه این هر دو است بگذریم) بوده است . بحرانی که در میان آن زحمتکشان هر چه‌بیشتر به ماهیت ضد مردمی و ضد انقلابی دولت موجود پی میبرند و به فکر یافتن برنامه ای دیگر میافتند. در این میان رژیم موجود سخت متزلزل شده و مبارزه برای حقوق دمکراتیك ، و برعلیه سیاست های سرکوب و خفقان رژیم کنونی به نقد آغاز گشته است . این بیانگر آنست که زحمتکشان در فکر راه نوینی هستندو برای گرفتن حق ابراز آن و مبارزه بخاطر آن وارد نبرد شده‌اند .

این چنین است که زمینه بسیج مستقل زحمتکشان ، مسلح کردن زحمتکشان بهبرنامه

www.hks-iran.com

انقلاب اجتماعی ، ساختن حزب انقلابی طبقه کارگر ، و شرکت زحمتکشان در جنگ مقاومت با برنامه انقلابی ، و چشم انداز سرنگونی نظام سرمایه داری و بهره کشی و متلاشی کردن واقعی پایگاههای امپریالیزم در ایران و منطقه فراهم میشود .

استراتژی مقاومت

تحلیلی که در بالا ارائه دادیم روشن میکند که چرا زحمتکشان باید در این جنگ شرکت کنند . یکی از هدف های حمله نظامی عراق ، به پشتیبانی امپریالیزم ، که ممکن است در آینده به مداخله نظامی امپریالیزم نیز کشانده شود (کارتر به نقد اعلام کرد ماست که در صورت بخطر افتادن منافع حیاتی آمریکا دست به مداخله نظامی خواهد زد ، و وضع ریگان هم که روشن است) کمك به خفه کردن جنبش زحمتکشان ایران است . جنبشی که جمهوری اسلامی ، بخودی خود قادر به سرکوب قاطعانه آن نیست . تجاوز نظامی عراق تاکنون ضربات بسیار سختی بر پیکر جنبش کارگری در خوزستان وارد آورده است ، و هر چه بیشتر جلو برود ضربات بیشتری به انقلاب خواهد زد . منافع انقلابی زحمتکشان ایجاب میکند که زحمتکشان ، و تمام سازمان ها و نیروهائی که خود را مدافع منافع زحمتکشان میدانند برای دفع تجاوز نظامی بسیج شوند . مسئله‌ای که در اینجا مطرح میشود اینست که برای مارکسیست های انقلابی سازمان دادن این دفاع از انقلاب به چه تاکتیکهائی نیاز دارد .

اولین نکته‌ای که باید در این مورد روشن کرد موقعیت و مکان دولت جمهوری اسلامی در این مبارزه است . این درست است که ، بدلایلی که گفته شد ، دولت جمهوری اسلامی نه قادر و نه مایل به بسیج نظامی توده ها برای دفاع از انقلاب است ، لکن به دو دلیل ناچار از مقاومت در مقابل تجاوز نظامی است . اولا تجاوز نظامی عراق ، اگر چه با هدف سرکوب جنبش توده ها انجام شده است . ولی واضح است که اگر این برنامه با موفقیت جلو برود خود دولت جمهوری اسلامی را نیز مورد سوال قرار داده و سرنگون خواهد کرد . در تحلیل نهائی دولت جمهوری اسلامی دولتی نیست که بتواند منافع امپریالیزم را در منطقه و در ایران تامین کند ، چون قادر به سرکوب جنبش توده های زحمتکش نیست . جایگزین کردن آن با یك دولت قوی جزئی از برنامه ضد انقلاب است . بهمین دلیل جمهوری اسلامی ناچار است ، در چارچوب معینی در مقابل حمله نظامی مقاومت کند .

دوما دولت جمهوری اسلامی دولتی است که بر توهم توده ها و پشتیبانی توده ها استوار است . چون فاقد ابزار سرکوب طبقاتی قاطع و کارآست ، با از دست دادن توهم و پشتیبانی توده ها در واقع پایه های خود را از دست میدهد و متزلزل میشود . بهمین دلیل نمیتواند در مقابل خواست های توده ها کاملا بی تفاوت بماند . بهمین دلیل توده زحمتکش و سازمان های انقلابی باید فشار هر چه بیشتری بر دولت و رهبری آن برای سازمان دادن هر چه موثرتر مقاومت بگذارند . و در این رابطه خواست هائی مانند بسیج و تسلیح کارگران و زحمتکشان (که لازمه آن البته فراهم کردن شرایط بسیج زحمتکشان و برداشتن موانع از سر راه آنست) ، خاتمه دادن به جنگ تحمیلی در کردستان و مسلح کردن خلق کرد ، بسیج سربازان ، و ایجاد دمکراسی در ارتش برای مقابله با خیانت های تیمسارهای شاه دوست ، انتقال مهمات و سلاح های سنگین به جبهه و توزیع آن بین مبارزین ، برداشتن موانع از سر راه شرکت تمام نیروهای انقلابی

در جنگ (از جمله خاتمه دادن به خفقان سیاسی) ، و غیره را مطرح کنند .

مطرح کردن این خواست ها از یك طرف زمینه ای برای بسیج زحمتکشان مبارزی که خود هنوز به دولت و رهبری موجود توهم دارند را فراهم میاورد ، و از سوی دیگر مسلح شدن توده ها با این درخواست های ملموس باعث میشود که ناچار به دنباله روی کورکورانه از سیاست های دولت نباشند ، و با مطرح شدن این خواست ها و امتناع دولت ، در شرایطی که تجاوز نظامی خانمانسوز روز بروز بسب و خمپاره بر سر زحمتکشان فرو میریزد ماهیت واقعی دولت را افشا میکند ، زمینه توهم زدائی توده ها از دولت و بسیج مستقل زحمتکشان فراهم تر میشود . بعلاوه دولت تحت فشار توده ای در هر صورت ناچار به عقب نشینی های محدودی نیز خواهد بود و این زمینه بسیج و تسلیح هر چند محدودی را در میان زحمتکشان فراهم خواهد کرد . مواردی که توده ها ، خصوصا در اهواز ، با فشار خود از پادگان ها اسلحه و مهمات گرفته اند کم نیستند . سازماندهی بسیج مستضعفین توسط دولت ، اگر چه بسیج بسیار محدود و بوروکراتیکی است ، که بدلیل بوروکراتیك بودن و مجرای منافع طبقاتی هیات حاکمه نیز قرار میگیرد ، در هر صورت بیانگر فشار عظیم توده ها برای شرکت در جنگ علیه متجاوز است . نشانی که البته شکل بسیج آگاهانه بخود نگرفته است ؟ و نوعی عکس العمل و واکنش در مقابل آن نیز محسوب میشود . گذاشتن چنین تقاضاهائی بر دولت بهترین وسیله مسلح کردن آن سربازانی است که دولت توهم دارند . بهترین برنامه برای پاسداشتن جنگ علیه متجاوز و سرنگونی انقلابی ، و [illegible] برای آنکه سربازان خود [illegible] بین زحمتکشان و سربازان است [illegible] .

این روش باید بطور کلی خط مشی زحمتکشان (کارگران ، دهقانان ، سربازان و غیره) در جبهه جنگ باشد . هدف باید این باشد که زحمتکشان ، سربازان و پاسداران و کلیه نیروهای انقلابی در جبهه جنگ در دوش یکدیگر [illegible] و در جبهه هر چه گسترده تر کردن ، و مسلح کردن جبهه علیه متجاوز مبارزه کنند .

دومین نکته‌ای که در این زمینه [illegible] آنکه زحمتکشان باید در جنگ علیه متجاوز شرکت کنند ، ولی [illegible] سیاست های نظامی رژیم جمهوری اسلامی شوند . آنها باید [illegible] در جنگ شرکت میکنند [illegible] دولت جمهوری اسلامی [illegible] آن و ویرانگری نظامی جمهوری اسلامی [illegible] کرد تا جبان سلطنت طلب و کارگزاران ضد انقلاب را در راس ارتش [illegible] و کشاندن جنگ علیه متجاوز را به سد آنها سپرده اند . از تسلیح مردم امتناع میکنند . حتی در جبهه جنگ [illegible] به خلع سلاح و کشتار زحمتکشان میزنند . در شرایط [illegible] نظامی خود به کردستان [illegible] سرکوب و خفقان را بیشتر کرده اند . و جنگ را [illegible] برای سرکوب هر چه بیشتر زحمتکشان [illegible] در واقع [illegible] است که در جبهه هزاران نفر از زحمتکشان [illegible] از یك [illegible] آواره گشته اند . و هنوز که هنوز است در مقابل حملات نظامی دشمن [illegible] به نیروهای انقلابی و رهبری نظامی این دولت به [illegible] به پرتگاه شکست [illegible] خواهد بود .

در این مورد [illegible] سربازان [illegible] خلق را در جنگ علیه متجاوز [illegible] ، باشد [illegible] بگذار خون ما با خون پاسداران در هم آمیزد . در آن نامه آماده گی خود را برای به پرتگاه

www.hks-iran.com

رهبری دولت و سپاه پاسداران در جنگ مقاومت ، و در واقع منحل کردن سیاسی خود را در سپاه پاسداران اعلام کردند . و از آن زمان به بعد نیز سیاست این سازمان دائما حمد و ثنا گوئی "حماسه های مقاومت" بوده بدون آنکه به خیانت های دولت ، سیاست های جنایت آمیز دولت در زمینه ادامه تجاوز نظامی به کردستان ، امتناع از مسلح کردن مردم ، خلع سلاح مردم در جبهه ، بیرون کردن فدائیان و مجاهدین از جبهه و حتی کشتن آنها ، نرساندن اسلحه و مهمات و کلیه این مسائل اشاره‌ای کنند یا راه حلی در مقابل آن ارائه دهند . آنها در مقابل سیاست هائی که فاجعه و شکست آفریدند تسلیم شدند . و با خط مشی‌ای که در پیش گرفتند در واقع مسوولیت کامل آن سیاست ها را پذیرفتند ، و آن مسوولیت را بر دوش دارند . حال آنکه سیاست انقلابی عبارتست از شرکت در جنبش مقاومت بمنظور سوق دادن جنگ مقاومت کنونی بسمت یک سازماندهی نظامی واقعا انقلابی و ایجاد بسیج مسلحانه مستقل زحمتکشان .

در این زمینه باید برعلیه سیاست های خائنانه و ورشکسته فرماندهی نظامی موجود و برای ایجاد رهبری نظامی طبقه کارگر مبارزه کرد . این سیاست در واقع به معنای تدارک سیاسی برای سرنگونی دولت ضد انقلابی کنونی نیز خواهد بود .

ولی برای تبدیل شدن جنگ کنونی به یک جنگ مقاومت انقلابی ، تحت رهبری طبقه کارگر لازم است که زحمتکشان به برنامه انقلاب اجتماعی مسلح شوند . این تنها شرط شرکت توده ها با تمام توان و با جانفشانی واقعی در جنگ مقاومت است (چه جنگ کنونی ، چه برخوردهای آتی با امپریالیزم) . باید به دهقانان ایران گفت زمین های ایران زمین های شماست ؛ متعلق به شماست . باید به کارگران گفت کارخانه‌های ایران متعلق بشماست . آنها باید بدانند که برای انقلاب اجتماعی واقعی ، برای برانداختن ظلم و ستم و استثمار و رهائی بشریت میجنگند . هیچ نیروی ضد انقلابی (بخصوص ارتش یوسیدهای مانند ارتش صدام) نخواهد توانست در مقابل این مقاومت کند .

بنابراین وظیفه پیشگامان پرولتاریاست که برنامه انقلاب اجتماعی را در میان زحمتکشان ، مخصوصا در جبهه مقاومت تبلیغ کنند . به آنها بگویند که باید برای انقلاب واقعی بجنگند . برای پیروزی انقلاب اجتماعی و استقرار حاکمیت زحمتکشان بسیج و مسلح شوند . متلاشی کردن تجاوز نظامی قدم اول است . ولی مهمتر از آن پیروزی زحمتکشان بر حاکمیت سرمایه و متلاشی کردن تمام بنیادی امپریالیزم و سرمایه داری در ایران است .

فقط با آگاه شدن توده زحمتکش ، در سطح وسیع از ماهیت و برنامه انقلاب اجتماعی است که مقاومت زحمتکشان در راستائی انقلابی میتواند شکل گیرد ، و تسلیح زحمتکشان در جهت ایجاد ارتش خلق ، و تحقق رهبری نظامی طبقه کارگر بجلو برود .

در خاتمه رئوس برنامه عمل انقلابی برای مداخله زحمتکشان در جنگ را ارائه میدهیم .

۱) مطرح کردن لزوم بسیج و تسلیح عمومی . دولت نباید مانع از بسیج زحمتکشان و ایجاد شوراهای واقعی و مردمی زحمتکشان بشود . دولت و ارتش و پاسداران موظفند در جهت تسلیح عمومی کارگران و زحمتکشان و تعلیم نظامی آنها اقدام کنند .

۲) تجاوز نظامی به کردستان باید فورا پایان یابد . ارتش و پاسداران باید از کردستان خارج شده و برای جنگ با متجاوزین بعثی به جبهه اعزام شوند . خلق کرد باید مسلح شود .

۳) سربازان نیز باید در این رابطه وظیفه خود را انجام دهند ، و با مبارزه برای تشکیل شوراهای سربازی ، و در موقع مناسب کنفدراسیون های شوراهای سربازی و جهت اجرای این برنامه

قدم بردارند .

۴) زحمتکشان ، و مخصوصا سربازان باید با مداخله مستقیم خود در سیاست جنگی جلوی خیانت های فرماندهان ، چه خیانت مستقیم ، چه خیانت غیر مستقیم مانند تعلل در رساندن اسلحه و مهمات به جبهه ، ارسال سلاح های سنگین ، تعلل در ساختن پناهگاه و سنگر و غیره را بگیرند . برای اینکار تشکیل شوراهای سربازی ضروری است .

۵) برای مقابله موثر با امپریالیزم باید ستون پنجم امپریالیزم در ایران را متلاشی کرد . زمین به دهقانان ، کنترل کارخانه‌ها بدست کارگران ، کلیه سرمایه های امپریالیستی ، تحت کنترل کارگران ، ملی باید گردد ، تجارت خارجی ، تحت کنترل کارگران ، ملی باید گردد . مرگ بر سرمایه داران و زمینداران .

۶) برای مقاومت نظامی موثر بجای ستاد فرماندهی کودتاچیان و نمایندگان سرمایه داران باید ستاد فرماندهی نظامی زحمتکشان بوجود آید . زنده باد استقرار حاکمیت زحمتکشان در جامعه زنده باد حکومت کارگران و دهقانان .

www.hks-iran.com

کارگران لهستان قدرت بوروکراسی را به زیر سؤال می‌کشند

مقدمه

برخاست سهمگین و قدرتمند جنبش کارگری در لهستان ، براستی یکی از مهمترین تحولات تاریخ معاصر است. قدرت سازماندهی متحد و آهنین طبقه کارگر، آشکارا هیات حاکمه فاسد و انگل گماشته کرملین را بزانو درآورده وبر ستون فقرات کرملین نشینان رعشه انداخته است. و راه انقلاب سیاسی و استقرار قدرت کارگری واقعی را در لهستان گشوده است.

سندیکای عظیم همبستگی ، سندیکای واقعی کارگران لهستان، که روز به روز بر قدرت و نفوذ آن افزوده می‌شود. هم‌اکنون تبدیل به قدرتی مقاومت ناپذیر در لهستان گشته است. که توسط آن کارگران اراده انقلابی خود را اعمال می‌کنند. و در مقابل سیاست های چپاول گرانه و استثمارگرانه هیات حاکم، سیاست های خود را برای خروج از بحران، و سازمان دادن تولید در جهت منافع زحمتکشان ارائه می‌دهند. قدرت این سندیکا ، بار دیگر نشان می‌دهد که چه نیروی اجتماعی عظیمی در دستان طبقه کارگر نهفته است. بشرط آنکه متحد شوند و خود را سازمان دهند.

هیات حاکمه‌ای که امروز بر شوروی و اروپای شرقی حکومت می‌کند ، یا بعبارت دیگر بوروکراسی دولتی در این کشورها ، در واقع انگلی است که پس از پیروزی انقلاب کارگری در روسیه تزاری ، بعلت فروکش جنبش کارگری ،قدرت را از طبقه کارگر غصب کرده است. و همچون زالو بر بدنه دولت کارگری نشو و نما کرده و خون آن را می‌مکد. اینها که به نام سوسیالیزم [illegible] می‌کنند ، در واقع بزرگترین دشمنان سوسیالیزم ، جنبش کارگری ، وطبقه کارگر هستند. کسانی [illegible] که تحت لوای سوسیالیزم ، و بعنوان نمایندگان طبقه کارگر ، هزاران بار به جنبش کارگری خنجر زده‌اند.

اخیرا در اثر بالا گرفتن دعواهای درون بوروکراسی لهستان (که در شرایط بحران انقلابی همواره امری اجتناب ناپذیر است) مدارکی پیرامون فساد و ارتشاء موجود در داخل این قشر، [illegible] یکی از آنها مربوط می‌شود به لیستی از اموال خصوصی جناب آقای ماسزرپانسکی، مدیر سابق رادیو تلویزیون لهستان، که عده‌ای از بوروکرات ها ، برای رهانیدن گوسفند خود

www.iran-archive.com

یادداشت‌ها

(۱) مضحک ترین تحلیلی که تاکنون در باره زمینه های جنگ دیده ایم تحلیل سازمان پیکار برای آزادی طبقه کارگر است. که می‌گوید جنگ ایران و عراق جنگ توسعه طلبانه دو دولت بورژوایی . آنهم بر سر سه جزیره تنبیه بزرگ ، تنب کوچک و ابوموسی است! که مسئله آبراه شط ال... نیز بعدها به آن اضافه شد) !!

از این مطلب بگذریم که از آن اقتصادی کل این منطقه که منظر سازمان پیکار منشاء جنگ است بمیک دهم خرابیهایی که تاکنون از جنگ ناشی شده (برای هر طرف) نمی‌رسد . بگذریم از اینکه دولت جمهوری اسلامی از مدت ها پیش قبلا آن سه جزیره را تخلیه کرده بود و کاری به کار آنها نداشت. منافع دولت های ارتجاعی عربستان سعودی ، فرانسه ، و آمریکا وغیره و غیره از پشتیبانی از عراق در این جنگ توسعه طلبانه در چیست؟

از این تحلیل مضحک سازمان پیکار نتیجه گرفتند که زحمتکشان نباید در این جنگ (که در هر دو طرف عدالت جز توسعه طلبی ندارد) شرکت کنند. به این ترتیب سازمان پیکار مقابله با جنایات بیسابقه رژیم صدام در ایران ، که تاکنون منجر به کشته شدن لااقل ده ها هزار نفر از بیدفاع ترین مردم ایران ، [illegible] ، [illegible] جنبش کارگری نفت و جنبش کارگری در خوزستان ، و بی خانمانی های بیشمار دیگری بوده است را ضروری نمی‌داند. و بجای سازمان دادن مقاومت در مقابل متجاوزین ، سازمان دادن تظاهرات دموکراتیک علیه دانشگاه برای بازگشایی دانشگاه را مقدم می‌شمارد. به زبان دیگر جنگ را امری ارتجاعی ، که آب به آسیاب توسعه طلبی بورژوازی ایران می‌ریزد تلقی می‌کند!!! واقعا که تحلیل از این لنینیستی ترکم دیده بودیم!

(۲) مسئولیت اساسی این بحران سیاسی جنبش زحمتکشان را باید بر عهده احزاب سیاسی راه یکال عمده ، سازمان چریک های فدایی خلق ، و سازمان مجاهدین خلق دانست. این احزاب اگر برنامه انقلابی و قاطعانه‌ای برای خروج بحران کشوری ارائه می‌کردند ، مسلما زحمتکشان با تمام قوا در این مبارزه شرکت می‌کردند و راه درهم شکستن بحران پیدا میشد. ولی بی‌برنامگی و تسلیم طلبی این سازمان ها در مقابل هیات حاکم ضد انقلابی ، باعث شد که زمینه رادیکالیزاسیون سیاسی توده زحمتکش گشوده نشود.

ایشان‌را سرپلاکرده و منتشر ساخته‌اند . لیست زیر تنها قلم هایی هستند که در نظر اول چشم انسان را میگیرند .

- یك مزرعه شانزده هکتاری ، با ۱۱ اسب اصیل از بهترین نژادها
- قصر کوچکی نزدیك ورشو
- یك خانه ۲۳ اطاقه در ناحیه بی‌زادی (مرکز شکار خرس)
- یك ویلا در حومه ورشو ، با استخر سر پوشیده و حمام سونا
- یك خانه ییلاقی در نایروبی (در تانزانیا در افریقا)
- مجموعه‌ای از آپارتمان های مجردی برای کاوهای خصوصی !
- یك مجتمع پرورش خوك
- سه هواپیما و هفت اتومبیل (از جمله یك مرسدس بنز ، و یك ب.ام.و)
- دوقایق بزرگ تفریحی
- سالن سینما ، شامل ۹۰۰ کاست ویدیو
- استخر: حمام سونا ، و سالن ماساژسیامی خصوصی در مرکز رادیوتلویزیون، که ایشان مشترکا با رفقای مدیریت ، از آن استفاده می‌کردند .
- و بالاخره یك حساب یك میلیون دلاری در لندن ! (نقل از مجله اینپرکور، شماره ۸۵)

آری اینها هستند کسانی که خود را نماینده زحمتکشان معرفی می‌کنند ، و بنام سوسیالیزم حکومت می‌کنند . براستی که ازاین بدتر نمی‌شود پرچم خونین سوسیالیزم را به لجن کشید . و اینها هستند کسانی که امروز کارگران مبارز را ، دشمنان طبقه کارگر و سوسیالیزم ، و طرفداران سرمایه ـ داری معرفی می‌کنند . سرنگون کردن اینها وظیفه انقلابی مهمی است، برای رسیدن به حکومت کارگری‌واقعی ، و سوسیالیزم واقعی . این راهی است که کارگران لهستان امروز در آن گام گذاشته‌اند

ولی امروز دیگر شب تار استالینی ، و معرفی کردن حکومت بوروکرات های مفتخور تحت‌عنوان سوسیالیزم، رو به اتمام است و طبقه کارگر همه جا ، با بریدن از این بوروکرات های ضد کارگر و بدور افکندن ایدئولوژی سیاسی آنان، بار دیگر پرچم سوسیالیزم واقعی ، سوسیالیزم انقلابی را برمی‌افرازد .

تاریخ مبارزات ضد بوروکراتیك کارگران و زحمتکشان در اروپای شرقی یکی ازغنی ترین فصول جنبش انقلابی ستمدیدگان است. تاریخی آکنده قیام های توده‌ای و اعتصاب های عمومی ، برعلیه بوروکرات های گماشته کرملین .

ولی مبارزاتی که از چند ماه پیش در لهستان آغاز شده‌اند براستی دورانی نوین را در تاریخ مبارزات ضد بوروکراتیك گشوده‌اند . بیش از دو ماه است که کارگران ، برای مبارزه برعلیه سیاست تضییقات اقتصادی بوروکراسی ، و بالا رفتن قیمت ها ، برای نبردی قاطع بسیج شدند . و با شعار "آزادی کارگران فقط بدست خود کارگران امکان دارد " بجنگ بوروکراسی شتافتند .

دامنه این مبارزات بزودی ، و با سرعتی گیج کننده گسترش یافتند کارگران کشتی سازی گدانسك این مبارزات را آغاز کردند . و بزودی در سراسر لهستان کارگران پشت سر آنها جبهه بستند ، به دفاع‌از مبارزات آنها برخاستند ، و خود خواست های نظیر خواست های آنها را مطرح کردند . سندیکاهای آزاد کارگری ساخته شد و بزودی تبدیل به قدرتی عظیم در کشور گردید . دامنه مبارزات بزودی به روستاها گسترش یافت. دهقانان فقیر، با مشاهده پیروزی های چشمگیر کارگران ، و بلرزه درآمدن هیات حاکمه در مقابل آنان، مبارزات کارگری را نمونه خویش قرار دادند و خود شروع به سازماندهی کردند . اتحاد کارگران و دهقانان ، تحت رهبری طبقه کارگر

امروز در لهستان در حال تحقق است .

بوروکراسی تمام نیروی خود را برای جلوگیری از گسترش دامنه این مبارزات به روستاها بکار گرفته است ، و هم‌اکنون جنگ مرگ و زندگی بر سر ساختن سندیکاهای مستقل و خودگردان دهقانی در روستاها درجریان است . وسعت و اتحاد جنبش به حدی است که بوروکراسی درمقابل آن بزانو درآمده است .

کارگران و زحمتکشان لهستان تاکنون پیروزی های چشم‌گیری بدست آورده‌اند . نه تنها در زمینه افزایش دستمزدها ، کاهش ساعات کار وتعدیل قیمت ها ، بلکه در زمینه حقوق دموکراتیك: آزادی مطبوعات ، لغو سانسور ، انحلال سندیکاهای رسمی تحت کنترل بوروکراسی ، و حق داشتن سندیکاهای مستقل . ولی مبارزات اساسی هنوز در پیش هستند . بوروکراسی شوروی ، و تمام بوروکراسی های دست نشانده آن ، آنچه را که در قدرت دارند برای نابود کردن جنبش مستقل کارگری در لهستان بکار خواهند برد . و کارگران و زحمتکشان ، با دست آوردهای چشمگیری که بدست آورده‌اند مصممند در مقابل زورگویی و قلدری بوروکراتیك قاطعانه بایستند .

مقاله‌ای که در این‌شماره ، در مورد اوضاع لهستان تهیه کرده‌ایم ، ترجمه قطعنامه دبیرخانه بین‌الملل چهارم درباره برخاست جنبش کارگری در لهستان است. این قطعنامه با تحلیل دقیق از اوضاع اقتصادی و سیاسی لهستان ، مراحل گوناگون گسترش جنبش کارگری نوین را در لهستان ترسیم می‌کند ، و نتایج و چشم‌اندازهای آن را ارائه می‌دهد .

کندوکاو

www.hks-iran.com

قطعنامه دبیرخانه متحده بین الملل چهارم

۱

بعد از دو ماه اعتصاب ، اعتصابی که دو میلیون کارگر در آن شرکت داشتند ، طبقه کارگر لهستان به پیروزی عظیم و شگفت انگیزی دست یافته است . برای اولین بار پس از استقرار دیکتاتوری بوروکراتیک استالینیستی در شوروی ، وگسترش بعدی آن به اروپای شرقی ، طبقه کارگر توانسته است ، در طی یك نبرد مستقیم ، نبردی سازمان یافته توسط خود او ، حق داشتن تشکیلات مستقل کارگری ، حق اعتصاب ، تا حدودی لغو سانسور ، حق دسترسی کارگران به رسانه های جمعی ، گسترده ترین آزادی مذهب ، آزادی زندانیان سیاسی و روشنفکرانی که بعلت ابراز همبستگی با اعتصابیون دستگیر شده بودند ، واعتراف بوروکراسی به وجود امتیازات مادی دهشتناك ، و تا حدودی زیر سوال کشیدن این امتیازات را از چنگال بوروکراسی بیرون بکشد . این یك پیروزی بسیار مهم طبقه کارگر لهستان و طبقه کارگر جهانی است که عمق و وسعتش آن را واقعه‌ای تاریخی ساخته است .

علیرغم تمام کوشش های بوروکراسی برای تجزیه کردن ، متفرق کردن ، و خفه کردن اعتصاب ها . چه از طریق دادن امتیازات اقتصادی ، در همان آغازکار ، به کارگرانی که اول وارد اعتصاب شده بودند ، چه با کشیدن دیوار سکوت و جلوگیری از پخش اخبار اعتصابها ، چه بکمك دادن امتیازاتی به یك بخش از طبقه و محروم کردن بقیه از آن ، چه با کوشش مذبوحانه برای جلوگیری از متمرکز شدن اعتصابات ، علیرغم همه اینها ، کارگران لهستانی ، در طی یك سلسله امواج اعتصابی پشت سر هم ، همبستگی و قدرت سازماندهی قابل توجهی از خود نشان دادند .

اعتصاب در کارخانه اورسوس آغاز شد . کارخانه‌ای که در سال ۱۹۷۶ به نقد در صف اول نبرد قرار داشت . بکمك شبکه ای از خبرنگاران که از زمان اعتصاب های سال ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶ گرد مجله رابوتنیك شکل گرفته بودند — اخبار این مجله محدود میشد به اطلاعاتی پیرامون موفقیت های اعتصاب — و بعد از آن بکمك کمیته‌های بسیج کارگری ، نیمه مخفی ونیمه علنی ، که بطور خود انگیخته در چند کارخانه بوجود آمده بودند ، جنبش بتدریج از یك مرکز صنعتی به مرکزی دیگر گسترش یافت .

از روز ۱۷ ژوئیه اعتصاب کارگران راه آهن لوبلین — در ۶۰ کیلو متری مرز شوروی — شدت یك اعتصاب تقریبا عمومی را بخود گرفت که ۱۷ مرکز تولیدی را در بر گرفت و کل زندگی اقتصادی را فلج کرد .

زمانیکه جنبش اعتصابی به بنادر بالتیك ، یعنی به آن بخش از طبقه کارگر که از اعتصاب های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶ تجربیات بیشتری اندوخته بود ، رسید اعتصاب متشکل تر شد و به سطح بالاتری از سازماندهی وسیاسی شدن ، ارتقاء یافت . کمیته‌های مشترك اعتصاب بین کارخانه‌های مختلف شروع به ظاهر شدن کردند . کمیته ناحیه گدانسك — گدی نیا — سویت حدود ۸۰۰ نماینده را از ۵۰۰ مرکز تولیدی گرد هم آورد . این یك کمیته دائمی بود که در کشتی سازی لنین جلسه میگذاشت . این کمیته ، چه از نظر سطح سازماندهی و چه از نظر کنترلی که بر کل ناحیه ایجاد

کرده بود ، تقریبا تبدیل به یك شورای کارگری واقعی شده بود . نمونه کمیته های مزبور بزودی در جاهای دیگر نیز تکرار شد و در چند منطقه گسترش یافت . در هوت — سی له زی اعتصابیون که دیرتر وارد اعتصاب شده بودند لکن ، بعلت موقعیت تعیین‌کننده معدن چیان در زندگی اقتصادی لهستان (بخش عمده ارز خارجی لهستان از صدور ذغال سنگ است) بسیار نیرومند بودند ، کمیته‌ای تشکیل دادند که ۷۲ مرکز تولیدی را متحد میکرد و در روز ۴ سپتامبر به یك پیروزی حتی چشمگیر تر از پیروزی گدانسك دست یافت . ۲۱ ماده جزو درخواست های کمیته گدانسك — گدی نیا — سویت مدل پلاتفرم تقاضاهای کارگران چندین منطقه شد . متمرکز کردن تمام کمیته های کشور در یك کمیته مرکزی واحد بی شك ممکن بود .

افزون بر این ، اعتصاب گران و رهبران آنها شامه تاکتیکی ستایش انگیزی از خود نشان دادند . یعنی در ارزیابی توازن قوا ، و ماهیت بوروکراسی و اتخاذ تاکتیك های خود بر آن اساس . آنها اجازه تحریك و اخلال به هیچکس ندادند . آنها کارخانه ها را بهسنگرهای کارگری واقعی تبدیل کردند و از انجام مذاکرات در محل دیگری بجز کارخانه خود داری کردند . از بوی خورد خیابانی و یا مذاکره در مقر حزب کمونیست یا ادارات دولتی امتناع کردند . خود سازماندهی از یك طرف ، پیدایش جو دموکراسی توده ای و شامه تاکتیکی از طرف دیگر ، یکدیگر را بطور منطقی تکمیل کردند . مذاکرات تحت‌کنترل اعتصابگرانی انجام میشد که بطور جدا جدا در گرد هم آئی های عظیم توده ای جمع میشدند و در این گرد هم‌آئی ها هر اقدامی و حرکتی در یك بحث دمکراتیك که همه در آن شرکت می جستند ، از دیدگاهی انتقادی بررسی میشد .

اعتصابگران همچنین از مطرح کردن خواست هائی که بوروکراسی بدون خودکشی فوری و با بریدن از کرملین نمیتوانست قادر به انجام شان باشد ، خود داری کردند . این تاکتیك بر این واقعیت بنا شده بود که با آنکه همبستگی و ابراز همدردی با اعتصاب کاملا همگانی و فراگیر بود ، ولی تنها اقلیتی از طبقه کارگر فعالانه در آن شرکت داشت . مسئله‌ای که کارگران با آن روبرو بودند این بود که زمینه خوسازماندهی توده ای را بوسیله پیروزی هائی که میتوانستند در مقابل بوروکراسی کسب کنند گسترش دهند ودر عین حال ازبر خورد قطعی و تعیین کننده احتراز کنند . ارقام خود با فصاحت تمام نتایج این تاکتیك را بیان میکنند . با آنکه تعداد کل اعتصابگران بیش ازدو میلیون نبود ، تعداد کسانی که به سندیکای مستقل و خودگران سولیدارنوسك (همبستگی) پیوستند به نقد دوبرابر این رقم است . به این ترتیب نتایج عالی نبرد های ماههای ژوئیه و اوت ۱۹۸۰ این بود که طبقه کارگر لهستان به یك سطح سازماندهی بسیار بالاتری از آنکه در خود اعتصاب بدست آمده بود ، رسیده است .

۲

ریشه‌های این پیروزی اساسا بقرار زیرند :

الف) تغییر توازن قوای اجتماعی در لهستان که بعلت ظهور طبقه کارگر همچون طبقه‌ای اجتماعی که اکثریت قاطع کشور را تشکیل میدهد ، کاهش چشمگیر وزنه دهقانان و خرده بورژوازی نسبت به سالهای ۱۹۵۶ ، افزایش جمعیت شهر نشین ، گسترش صنعتی شدن ، بالا رفتن سطح فرهنگ و تخصص طبقه کارگر ، وغیره ایجاد شده است .

ب) پیدا شدن یك قشر پیشگام کارگری در میان طبقه کارگر . قشری که در مبارزات ضد بوروکراتیك سال های ۱۹۷۰ ، ۱۹۷۶ ، و ۱۹۸۰ جنگ دیده ، آبدیده ، و آموخته شده است و بخش

www.hks-iran.com

عده‌ای از توهم خود را به امکانات اصلاح و خود ـ اصلاح بوروکراسی از دست داده است . حال آنکه این توهمات در سال ۱۹۵۶ (تجربه گومولکا) ، و سال ۱۹۷۰ (تجربه گیرک) شدیدا وجود داشتند .

ج) بن بست اقتصادی که بوروکراسی در آن گرفتار شده است . بن بستی که ظرفیت مانور آن را بشدت کاهش داده است . بعد از بحران سال ۱۹۷۰ ، رژیم ابتدا سیاست ایجاد یك شکوفائی اقتصادی را در پیش گرفت ، که از قرض های کمر شکن و روز افزون از کشورهای سرمایه داری تغذیه میکرد . هدف این بود که بالا رفتن سطح زندگی کارگران پایگاهی شود برای در دست گرفتن دوباره کنترل نهادهای اجتماعی . و قبل از هر چیز سندیکاها یعنی پایگاهی شود برای استقرار دوباره کنترل با ثبات و پایدار بر طبقه کارگر .

د) شکست مانورهای بوروکراسی برای تجزیه مخالفت ضد بوروکراتیك و فقدان هر گونه راه حل سیاسی تغییر حکومت ـــ که جناحی از رهبری حاکم مطرح کرده بود ـــ که بتواند اعتباری در چشمان توده ها داشته باشد . در سال ۱۹۶۸ ، جنبش مخالفت دانشجویان و روشنفکران که به همبستگی با (بهار پراگ) برخاستند کاملا از طبقه کارگر منزوی ماند . بالعکس در سال های ۱۹۷۱ ـ ۱۹۷۰ شورش کارگران عملا هیچ انعکاسی در میان روشنفکران نیافت . مابین ۱۹۷۶ و ۱۹۷۹ ، که اعتبار گیرك ، بعلت اعتصاب های سال ۱۹۷۶ و عقب نشینی های او در مقابل کارگران از میان رفته بود ، یك جنبش مخالفت روشنفکری دوباره بنا نهاده شد که عملا حق بیان نیمه قانونی بدست آورد (ك او آر ، رابوتنیك ، دی . آی . پی . ، روشنفکران کاتولیك ، گروه ناسیونالیست ، وغیره) . در میان رهبران حزب و در حاشیه آن گرایش های مخالفت بیمناکانه و خیلی محتاطی دوباره ظاهر شدند که در هر حال قادر به ارائه یك پلاتفرم روشن یا رهبرانی که در چشمان توده ها از اعتبار برخوردار باشند نبودند . ودر شرایطی که گرایش های گوناگون مخالفت روشنفکری و کلیسا حاضر بودند از هر برخورد مستقیمی با بوروکراسی دوری جویند ، و تمام مبارزات توده ای به دنبال کردن سیاست اخطار به بوروکراسی و فشار گذاشتن بر بوروکراسی قانع بودند ، موج عظیم مبارزات کارگری در تابستان سال ۱۹۸۰ بطور کیفی اوضاع را عوض کرده است . این مبارزات در واقع اکثریت عظیم توده های شهر وروستا را در پشتیبانی از اعتصاب کارگری متحد کرده است .

در شرایطی که عملا تمام مردم کشور از بحران عمیقی که پایه های جامعه را متزلزل کرده خبر دارند ، این طبقه کارگر است که با مبارزات عظیم خود هژمونی اجتماعی واقعی در میان مخالفت های ضد بوروکراتیك را کسب کرده است . اگر از اولین همته های متعاقب حمله ارتش شوروی به مجارستان در نوامبر سال ۱۹۵۶ صرفنظر کنیم . این اولین باری است که پدیده ای به این شدت و وسعت ، و به این دوام ، در یك دولت کارگری بوروکراتیك اتفاق میفتد . این بروشنی نوید انقلاب سیاسی آتی در شوروی ، جائیکه توازن قوا کم وبیش شبیه به لهستانند ، اگر از آن بهتر نباشند ـــ را میدهد . آن چه در این کشورها در دستور کار است ضد انقلاب اجتماعی ، با استقرار دوباره سرمایه داری ـــ که در این کشورها یا پایه‌دارند یا پایه های آن بسیار ناچیزند ـــ نیست . آنچه در دستور کار است عبارتست از جایگزین کردن دیکتاتوری خود کامه بوروکراسی بوسیله قرار گرفتن مدیریت دولت و اقتصاد در دستان خود طبقه کارگر . که بر اساس خود ـ مدیریت و خودگردانی دمکراتیك متحد شده است . بعبارت دیگر دمکراسی سوسیالیستی که پایه های اقتصادی دولت کارگری را مورد سوال قرار نمی دهد . و رفتار و حرکت اعتصاب گران لهستانی در تابستان ۱۹۸۰ (بعد از وقایع

مجارستان و چکسلواکی) بطور ستایش انگیزی این را تائید میکند . هدف کارگران لهستان دمکراسی کارگری و سوسیالیزم است .

گسترش هم زمان بحران روز به روز وخیم تر شونده سرمایه داری و استالینیزم ، مقاومت شدید کارگران اروپا در مقابل حملات و تضییقات اقتصادی سرمایه ، سقوط دیکتاتوری شاه و سوموزا زیر ضربات بسیج های عظیم توده ای ، بروز اختلافات روز بروز عمیق تر شونده میان دولتهای کارگری بوروکراتیك در سطح جهانی ، انتقادات کمونیزم اروپائی نسبت به کرملین ، انعکاسات درازمدت مداخله شوروی در چکسلواکی ، مشکلات فراوانی که مداخله نظامی در افغانستان دولت شوروی را با آن روبرو کرده است ، و بطور خلاصه مجموعه عواملی که تغییر توازن قوای جهانی به ضرر امپریالیزم و سرمایه داری و پیشرفت های نوین انقلاب جهانی را نشان میدهند ، مداخله نظامی شوروی در لهستان را هم بسیار دشوارتر میسازند . و با وجود آنکه غیر ممکن دانستن مداخله نظامی شوروی امری غیر مسولانه است این مداخله خیلی از سابق دشوارتر است وبوروکراسی قیمت خیلی بیشتری ، برای آن خواهد پرداخت . منجمله در خود خاك اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی . این زمینه و مجموعه این عوامل مبارزه توده های کارگران لهستان و اراده آنها برای مجبور کردن بوروکراسی به عقب نشینی های واقعی را تشویق و ترغیب کرده است .

۳

اما ، با وجود اینکه کارگران لهستانی پیروزی بزرگی بدست آورده اند . هنوز از پیروزی نهائی و کامل بر بوروکراسی فاصله زیادی دارند . بوروکراسی حاکم بر دستگاه دولتی است . بوروکراسی هنوز کنترل محصول اضافی اجتماعی را در دست دارد . و از آن طریق ، تمام بخش های اساسی زندگی اجتماعی را کنترل میکند . قدرت بوروکراسی سرنگون نشده است . این قدرت مورد سوال قرار گرفته و متزلزل شده و مجبور به عقب نشینی شده است . عقب نشینی هائی که مدت کوتاهی پیش از این غیر قابل تصور بودند . ولی بوروکراسی هنوز وجود دارد ، و قدرتمند است

معهذا حقوقی که طبقه کارگر لهستان از بوروکراسی گرفته است با ادامه قدرت بوروکراسی سازگار نیست : بوروکراسی یك طبقه حاکمه جدیدی نیست ، و هیچ نقشی در تولید ، که از نظر اقتصادی لازم باشد ، یا غیر قابل جایگزینی باشد ، ندارد . طبقه کارگر بخوبی قادر است وظایف رهبری را که بوروکراسی از طبق کارگر غصب کرده است ، انجام دهد . دیکتاتوری بوروکراتیك نمیتواند دوام بیاورد . مگر بر مبنای انفعال و تجزیه سیاسی طبقه کارگر . و اگر طبقه کارگر ، بطور دائم و توده ای مدیریت بوروکراتیك را مورد سوال قرار دهد ، دیکتاتوری بوروکراتیك محکوم به زوال است .

به همین دلیل است که ظهور یك جنبش کارگری مستقل از بوروکراسی ، یا سازماندهی توده ای ، که میلیونها کارگر را در بر میگیرد ، تهدید مرگ را برای دیکتاتوری بوروکراتیك در بر دارد . این دو برای مدتی چندان طولانی قادر به همزیستی نخواهند بود . یا طبقه کارگر وطن یك سلسله برخوردها قدرت سیاسی بوروکراسی را متلاشی خواهد کرد و یك انقلاب سیاسی ضد بوروکراتیك پیروزمند را به ثمر خواهد رساند ، و قدرت سیاسی شوراهای کارگری متمرکز و مردمی بطور دمکراتیك انتخاب شده را مستقر خواهد کرد . یا اینکه بوروکراسی لهستان ، به تحریك تحت فشار زیاد بوروکراسی شوروی و اغلب کشورهای برادر ، دیگر تمام حقوق اساسی را که کارگران در روز ۲۱ اوت ۱۹۸۰ بدست آوردند ، یك بیك منحل خواهد کرد ، از بین خواهد

www.hks-iran.com

برد و پس خواهد گرفت ·

با پیش بینی یك چنین برخوردی در آینده گرایش هائی در میان مخالفین سیاسی در لهستان ، و در میان طبقه کارگر ، و حتی قشر پیشگام طبقه کارگر که اعتصاب را رهبری کرده اند سعی میکنند با محدود کردن بی چون چرای فعالیت های سندیکای مستقل و خود گردان در چارچوب دفاع از منافع اقتصادی فوری ، از این برخورد احتراز کنند · بوروکراسی نیز به نوبه خود حتی در همان زمانیکه به نقد تلاش های خود را برای ادغام کردن ، محدود کردن و منحل کردن دستاوردهای اصلی اوت ۱۹۸۰ آغاز میکند ، مبارزه سیاسی خود را در همان جهت متمرکز خواهد کرد : سندیکای مستقل سازمانی است که می باید تنها از منافع ویژه بخش هائی از طبقه کارگر ، در زمینه مصرف ، دفاع کند · نه بیشتر ·

چنین کوششی محکوم به شکست است · در جامعه‌ای که بر پایه ملی شدن تمام ابزار اصلی تولید و مبادله بنا شده است ، هر مسئله اقتصادی خود بخود تبدیل به یك مسئله سیاسی میشود · هر تقاضای طبقه در زمینه مصرف فورا مسئله تجدید سازماندهی تولید ، تجدید نظر در سیاست اقتصادی ، تجدید نظر در برنامه ، و تعدیل تقسیم درآمد ملی و محصول ملی بین مجتمع های عظیم گوناگون (بودجه سرمایه گذاری ، بودجه مصرف ، بودجه سرمایه گذاری در امور تولیدی ، و امور غیر تولیدی · بودجه سرمایه گذاری در صنعت ، و در کشاورزی ، و در تولید خدمات — توزیع و حمل و نقل و غیره — بودجه مربوط به مصارف شخصی ، و بودجه مصارف اجتماعی ، وغیره) ·

کارگران لهستانی بخوبی از ناهنجاری های وحشتناکی که تصمیمات احمقانه و غیر منطقی در مورد سرمایه گذاری ، در اقتصاد ایجاد کرده آگاهند · و بخوبی میدانند که این تصمیمات احمقانه از نادرستی ، بی‌توجه ، و فسادی که سراسر برنامه ریزی بوروکراتیك خارج از کنترل زحمتکشان را پر کرده است ناشی میشود · به این استدلال که " هر افزایش حقوقی که با افزایش تولید همراه نباشد خود بخود به تورم میانجامد ، و در نتیجه هیچ تاثیری بر سطح زندگی کارگران نخواهد گذاشت " ، آنها دو پاسخ بسیار منطقی و معقول داده اند ·

اول اینکه فقط کارگران نیستند که مصرف میکنند · بلکه مصرف بوروکرات ها و خرده بورژوازی مرفه را هم باید بحساب آورد · با کاهش دادن مصرف این دو و کم کردن مزایای ویژه شان ، و ایجاد هر چه بیشتر تساوی میتوان مصرف کارگران را ، حتی بدون بالا بردن تولید ، بالا برد ·

افزون بر این ، افزایش تولید الزاما نباید از طریق افزایش سرمایه گذاری بخرج کارگران و از طریق کاهش دادن مصرف کارگران صورت بگیرد · استفاده معقولانه تر از منابع تولیدی ، که بطور وحشتناکی از آنها سوء استفاده میشود ، همراه با ایجاد تعادل بهتری مابین تولید کشاورزی و تولید صنعتی ، از میان بر داشتن سوء استفاده های بوروکراتیك از مدیریت تولید و ناهنجاری های مدیریت تولید که کارگران را به کار و تولید بی علاقه و بی تفاوت میکند ، راه بهتری برای افزایش تولید است ·

و وقتی مسئله علل بحران اقتصادی که لهستان را میلرزاند به این شکل مطرح میشود ، این بدان معنی است که طبقه کارگر در مسیر کنترل کارگری افتاده است ، و این تقاضائی است که به نقد مطرح کردن آن در چندین شهر ، و کارخانه ، آغاز شده است · بعبارت دیگر در چارچوب یك دولت کارگری ، همچون لهستان · هر درخواست اقتصادی فوری طبقه کارگر ، در واقع طرح کردن یك سیاست اقتصادی نوین را بعنوان بدیلی در مقابل سیاست اقتصادی بوروکراسی ، در دستور کار قرار میدهد · و این به نقد در ۲۶ تقاضای اولیه کمیته گدانسك — گدی نیا بوضوع دیده میشود ·

هنوز برای قضاوت اینکه طرح چنین پیشنهادهائی برای یك سیاست اقتصادی دیگر چگونه م خواهد شد — از طریق سندیکا خواهد بود یا از طریق نهادهای دیگری مانند شوراهای انه ، که برسمیت شناخته شدن " قانونی " آنها ، در واقع دستاورد مبارزات سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۵۶ ، اگر چه این نهادها ، همچون نهادهای مستقل طبقه کارگر در واقع وجود خارجی ندارند — است · در چارچوب این نهادها ، اختلاف نظریات بر سر طرح های سیاست اقتصادی و اعی بطور اجتناب ناپذیری به شکل گرفتن گرایش ها و احزاب سیاسی گوناگون ، منجر خواهد · ولی مسئله این نیست که کدام نهاد وظیفه بیان اراده کارگران را برای تحقق یك سیاست ادی دیگری ، متفاوت با سیاستی که بوروکراسی تعقیب میکند ، بر عهده بگیرد · چیزی که رت بوروکراسی مغایر است اساسا این برنامه است و نه شکل آن نهاد · در یك دولت کارگری سازمان مستقل زحمتکشان بناچار به طرح این ضرورت و این برنامه خواهد پرداخت · به این ی است که تصادم ما بین ساختارهائی که از جنبش اوت ۱۹۸۰ زائیده شدند و دیکتاتوری راتیك ، امری اجتناب ناپذیر است · یکی باید دیگری را از بین ببرد ·

از همان روز بعد از توافق های ۳۱ اوت و ۴ سپتامبر بوروکراسی شروع به فعالیت و برنامه — برای زدن سر ته دستاوردهای اعتصاب کرد · بطور شیودار در امر ایجاد سندیکاهای د مستقل و خودگردان در جاهای دیگر ، خارج از بنادر بالتیك ، مانع ایجاد کرد و کاری کرد · در همه جا — منجمله در گدانسك — کوشش کرد در امر انتشار مطبوعات ی تحت کنترل خود کارگران خرابکاری کند ، مانع بتراشد و حتی جلوی آن را بگیرد · مانورهای را برای تفرقه انداختن در سندیکاها ، و کوشش های خود را برای ادغام کردن سندیکاهای د در دولت ، از طریق فشار گذاشتن بر کارگران ، یا تهدید آن ها به محروم کردن شان یای اجتماعی در صورت استعفا دادن آنها از سندیکاهای " رسمی " یا از طریق کوشش برای ل سندیکاهای رسمی ، که بوسیله رهبران ، منتصب از بالا ، رسمی خفه شده اند ، به یکاهای جدید ، روز به روز افزایش داده است ·

و این ها فقط جنگ و گریزهای اولیه هستند · رویاروئی‌های خشن و اساسی و منجمله استفاده رکوب در پیش هستند ·

کارگران نیز تا بحال تنها مقابله به مثل کرده اند · و هر جا لازم شده در تهدید به اب و یا از سر گرفتن اعتصاب تمام عیار برای تحمیل احترام به توافقات و قراردادهای ز اوت و اوائل سپتامبر تردید بخود راه نداده اند ·

۴

عاملی که روند حمله به قدرت سیاسی بوروکراسی را کند و پیچیده میکند ، قدرت ضربتی ی خود بخودی و قدرت سازماندهی طبقه کارگر از یکسو ، و ناموزونی و ناکافی بودن آگاهی ی آن از سوی دیگر است · انکشاف ناموزون برخاست جنبش کارگری در اروپای شرقی هم — همین جهت عمل میکند · در اینجا بیشك با تضاد اساسی بحران موجود در لهستان هستیم · و اگر این تضاد نبود قدرت بوروکراسی با یك ضربت جاروب میشد ·

این تضاد خود را در دو سطح ظاهر میکند · اولا در داخل خود سندیکای مستقل گردان باید لااقل سه گروه از کارگران را از هم تمیز داد : آنهائی که در اوت — سپتامبر فرقه‌ترین اشکال مبارزه و خود سازماندهی گذشته بودند (قبل از همه کارگران بنادر

www.hks-iran.com

بالتیك ، و هوته ــ سلسی ، ولی بیشك کارگران اورسوس و چند کارخانه د
بحساب میآیند ، دوم آنهائی که در جنبش اعتصابی ژوئیه تا سپتامبر شرکت
بهیچوجه به آن اشکال پیشرفته خود سازماندهی دست یابند ، و بالاخره
تابستان ۱۹۸۰ اعتصاب نکردند ولی بعدها به سندیکای جدید پیوستند .
عبارتند از کارگران ورشو و لودز ، یعنی دو مرکز اصلی کارگری در کشور ، وزنه
مخصوصا رهبران کارگری شناخته شده در میان توده ها ، برای این سه گروه
میکند .

افزون بر این ، در اکثریت عظیم کارگران لهستانی میتوان تضاد عظیم
طبقاتی ابتدائی بسیار قابل توجه و آگاهی سیاسی بسیار پائین مشاهده کرد
بخش عمده ای از پرولتاریای لهستان هنوز گرفتار سردرگمی سیاسی و ایدئولوژ
این واقعیت خود را بصورت نفوذ بسیار زیاد مذهب و روحانیت کاتولیك در م
گرایش های ناسیونالیست خرده بورژوائی ، و نفوذ شدید آنارکوسندیکالیزم
جنبش کارگری مستقل که در حال شکل گیری است ، نشان میدهد .

علت اساسی این سردرگمی سیاسی ــ ایدئولوژیك بهیچوجه فشار محافظ
(دهقانی) در لهستان و یا محیط سرمایه داری نیست . کاملا برعکس ،
دوم جهانی ، هنگامیکه این فشارها بمراتب از امروز شدیدتر بودند طبقه کارگ
نظر سطح آگاهی سیاسی ، در میان کارگران اروپا ، یکی از پیشرفته ترین بود
سنن سیاسی طبقاتی جنبش کارگری در لهستان یکی از تکان دهنده تر
سنتهای کارگری در جهان است . در میان کارگران یهودی لهستان بود که
سوسیالیستی ، در روسیه تزاری پا به عرصه وجود گذاشت . و حزب کارگری س
روسیه را بوجود آورد . و بهاین ترتیب میتوان آن را مادر بلشویزم نامید . در
حزب سوسیال دمکرات لهستان ، که بدست روزا لوگزامبورك پایهگذاری شد
و انقلابی ای تربیت کرد که کمونیزم را لااقل در سه کشور اشاعه داده و غنی
با بلشویك های روسیه ، و اسپارتاکیست های آلمان ، انترناسیونالیست های
اول زیمروالد و جنگ علیه سوسیال ــ پاتریوتیزم بودند . در سال ۱۹۲۵ ــ ۱۸
لهستان یکی از با نفوذ ترین احزاب کمونیست اروپا بود .

علت اساسی سردرگمی عظیم سیاسی ــ ایدئولوژیك که امروز در میان طب
حکمفرماست ، تاثیرات فاجعه آمیز استالینیزم بر جنبش کارگری ، در طی چهل
استالینیزم ابتدا شرافت اخلاقی و سیاسی حزب کمونیست را ، با پشتیبانی داد
پیلسوبکی از بین برد . و این کار را با یك سکتاریزم فرقه گرایانه کور ، که باعث
روز افزون از طبقه کارگر منزوی شود ، تکمیل کرد . بعد از آن رسما حزب کمونیس
کرده و تقریبا تمام کادرهای رهبری آن را ، در فاصله سال های ۴۱ ــ ۱۹۳۷
و سپس بوروکرات های احمق و فاسدی را ، که همه نوکردست بسینه کرملین بود
برمسند قدرت نشاند . بوروکراتهائی که اغلب از آغوش یك ارتش اجنبی میامد
توده ها با عاطفین اجنبی یکسان می نمودند . و بالاخره ، در طی سی سال ا
شیوه دار طبقه کارگر را ، با روحیه ای سخت محدود خاکپرستانه ، تربیت کرده
لیزم واقعی جنبش کارگری لهستان را متلاشی نموده است . و در عین حال هر
عمل ، یا عمل انتقادی از طرف کارگران را با سرکوب خفه کرده ، و از سال ۵۶

فعالیت سلسله مراتب کلیسا را افزایش داده و آنرا به سطح تنها شکل مخالفت سیاسی نیم
علنی توده ای در کشور رسانده است . و در عین حال کلیسا را هم تحت هزاران آزار و فشار دولت
قرار داده است .

پس چه تعجبی دارد که ، در شرایطی که مارکسیزم با دگم ((ایدئولوژی رسمی)) دول
اشتباه گرفته میشود ، مذهب در چشم توده ها ، از هر ایدئولوژی که بنظر میآمد که دیکتاتو
بوروکراتیك منفور را تائید میکند ، جذابتر بیآید .

محتوای این سردرگمی ایدئولوژیك اساسا اینست که ، باآنکه طبقه کارگر بنقد هژمونی
اجتماعی را در میان جنبش مخالفت (اپوزیسیون بوروکراتیك ، که اکثریت عظیم ملت لهستان
در زیر میگیرد ، بدست آورده است ، ولی هنوز هژمونی سیاسی طبقه در میان این جنبش مخالف
هنوز بدست نیامده است . تحولات سیاسی کشور در ماهها و سالهای آینده ، و نتایج برخورد ب
بوروکراسی ، و شانس ها موفقیت انقلاب سیاسی ضد بوروکراتیك که در حال تدارك و تکوین است
همه و همه تا حد زیادی به ظرفیت طبقه کارگر در این امر بستگی دارد ، که بعد از کسب استقلا
سازمانی ، استقلال سیاسی طبقاتی خود را نیز بوجود آورد . و این داشتن دید و برداشت
روشنی از بدیل دمکراسی سوسیالیستی در مقابل دیکتاتوری بوروکراتیك .

و بچنگ آوردن دوباره استقلال سیاسی امکانات عظیمی را در مقابل تشکیلات مستق
توده ای که در حال تشکیل است خواهد گشود و مبارزات طبقاتی را که هر مرحله تحول آنرا همراه
کرده و همراهی خواهد کرد غنای بیسابقه ای خواهد بخشید . ولی فراچنگ آوردن استقلا
سیاسی یك روند خودانگیخته نخواهد بود . وجود یك گرایش مارکسیست انقلابی ، با ریشه ها
عمیق در طبقه کارگر ، که قادر باشد بحث را با توده ها بازکند و هم بر برنامه بنیادی خود پافشا
و هم از همه خواست های توده ها پشتیبانی نماید . بیشك نقش بسیار مهمی در این زمین
بازی خواهد کرد .

برای مبارزه موثر با تاثیر مخرب ایدئولوژی های کاتولیك و خرده بورژوایی در میان طبق
کارگر ، مارکسیست های انقلابی باید قبل از هرچیز شرایط ویژه ای را که در آن بیداری سیاس
طبقه کارگر لهستان صورت میگیرد بطور روشن درك کنند . این شرایط ایجاب میکند که کسانی ک
خود را طرفدار سوسیالیزم انقلابی ، مارکسیزم و کمونیزم واقعی میدانند بطور انعطاف ناپذ
و سازش ناپذیری به دفاع از گسترده ترین حقوق دموکراتیك برای توده ، زحمتکش بپردازند . آنها
باید نه تنها از حق اعتصاب و حق سازماندهی ، منجمله سازماندهی سیاسی ، دفاع کنند ، بلک
باید دفاع از آزادی بی قید و شرط اجتماعات ، مطبوعات ، و مذهب را در صدر برنامه خود قر
دهند . آنها نه تنها نباید از دستیابی کلیسا به رادیو تلویزیون ، که اعتصابگران گدانس
بر دولت تحمیل کرده اند انتقاد کنند ، بلکه باید به آن همچون قدمی به جلو در مبارزه با انحص
بوروکراسی بر رسانه های جمعی ، خوش آمد گویند . ولی باید اعلام کنند که آنچه که بدرست
به گرایش های کاتولیك تفویض شده است ، باید به همان ترتیب به همه گرایش های حاضر در میا
طبقه کارگر و جنبش مخالفت نیز داده شود : مثلا به سندیکای مستقل ، به ك . او . آر ، ب
گرایش های سندیکالیست ، به گرایش های مختلف سوسیالیست و کمونیست در میان اپوزیسیون .

مبارزه با مذهب و روحانیت با روشهای اداری و سرکوبگرا کاملا مخرب است و نتیجه ای ج
تقویت وزنه آنها در میان توده ها نخواهد داشت . تنها راه مبارزه موثر با این ایدئولوژی ها
ارتجاعی ، سازمان دادن بحث های ایدئولوژیك و سیاسی باز ، و مجبور کردن سلسله مراتب
کلیسا به موضع گیری در مورد تمام مسائل روز است ــ مانند فراخوان کاردینال ویزینسکی ــ

www.hks-iran.com

ماه اوت برای حفظ نظم و بازگشت به کار، مانند موضع‌گیری روحانیت بر علیه سقط جنین و کنترل خانواده — و از این طریق است که می‌توان نفوذ آنها در میان کارگران و جوانان را رفته رفته کاهش داد. البته بشرط آنکه بدیل دیگری برای توده‌ها در مقابل استالینیزم وجود داشته باشد.

افزون بر این، اتهاماتی که بر علیه نقش کلیسا و سایر نیروهای خرده بورژوا در میان اعتصابگران و ایوزیسیون وارد می‌شوند، از آنجا که از دهان نمایندگان منفور، مدافعین دیکتاتوری بوروکراتیک بیرون می‌آیند بسیار دورویانه و متظاهرانه‌اند و همین باعث می‌شود که آنها زبان سیاسی مشترکی با توده‌ها پیدا کنند. و عجیب اینکه، متوسل شدن به منافع ملی، ملی‌گرایی و امتناع از تکیه بر ضوابط طبقاتی روشن و دقیق باعث شده که جناح انعطاف پذیر بوروکراسی در میان روشنفکران و سلسله مراتب کاتولیک و همچنین بخشی از اعتصابگران ماه اوت انعکاس و نفوذی پیدا کند. ولی هر چه سازماندهی و اعتماد بنفس طبقه کارگر ارتقاء پیدا کند مبانی این "بحث" در میان طبقه کارگر تجزیه خواهد شد.

۵

دو طبقه دیگر نیز در جامعه بابعد سرمایه‌داری لهستان وزنه‌ای دارند اگرچه وزنه آنها نسبتا بطبقه کارگر بسیار کاهش یافته و ناچیز است: دهقانان و خرده بورژوازی.

طبقه دهقانان در لهستان، از سال ۱۹۳۹، یا ۱۹۵۶ خیلی ضعیف‌تر شده است. دهقانان بعد از آنکه در سال ۱۹۵۶، اختتام اشتراکی کردن با زور، و بازگشت به مالکیت خصوصی را بدست آوردند، بشدت تجزیه شدند و امروز افتراق زیادی در میان آنها گسترش پیدا کرده است. اکثریت دهقانان کوچك نهایتا فقیر هستند و بیش از یك تا یك ونیم هکتار زمین در اختیار ندارند، که آن را هم با روش های قدیمی، و بدون دسترسی به ابزار کارمکانیک کشت می‌کنند. دهقانان تا بحال مبارزات بسیار مهمی، مانند اعتصاب شیر در سال ۱۹۷۸، انجام داده‌اند، و بار دیگر شروع به سازمان دادن خویش کرده‌اند.

این توده دهقانان فقیر، حقانیت اعتصاب های کارگری در تابستان سال ۱۹۸۰، را درك کرده و علنا با آن ابراز همبستگی کرده‌اند. و به نقد شروع به ایجاد سازمان های از همان نوع سازمان های طبقه کارگر کرده‌اند: سندیکاهای مستقل و خود گردان دهقانی را که می‌توانند با مشورت و هم فکری کارگران سازمان یافته راه حل های مشترکی برای مسائل حاد، رسانیدن مایحتاج غذایی به شهرها و وسائل صنعتی به روستاها پیدا کنند.

همکاری، در سطح سازمان های مستقل و خودگردان، در دوران بلافصل آینده، زمینه اتحاد مستحکم کارگران و دهقانان را در سطح اقتصادی فراهم خواهد کرد. و در فردای پیروزی انقلاب سیاسی، این همکاری، با ایجاد تعاونی های دهقانی، که براساس تقویت کاملا آزاد و داوطلبانه دهقانان فقیر بنا شده و انگیزه آن آوردن ماشین های کشاورزی مدرن در مقیاس خیلی وسیع توسط این تعاونی ها می‌باشد، برای اعضاء تعاونی ها سطح زندگی و فرهنگ بسیار عالی تری از بیچارگی امروزی شان به ارمغان خواهد آورد.

بنابراین رشته هایی که امروز مابین سندیکاهای کارگری ومستقل و سندیکاهای دهقانان فقیر یافت می‌شود، فردا راه را برای ادغام شوراهای کارگری و شوراهای دهقانان فقیر در لهستان سوسیالیستی و دموکراتیك آینده باز خواهد کرد. حضور یك طبقه نیمه پرولتاریا در روستاها، به

تعداد ۳ تا ۴ میلیون — دهقانان فقیری که در عین حال کارگران روز مزد شهرها نیز هستند — یك پیوند اجتماعی طبیعی میان دو طبقه ایجاد کرده است، و ایجاد شدن سندیکاهای دهقانی وسپس شوراهای دهقانی را تسهیل خواهد کرد.

در کنار این توده دهقانان فقیر اقلیتی از دهقانان مرفه نیز وجود دارند که در طی ۲۰ سال اخیر بطور محسوسی ثروتمند شده‌اند. مزارع هرکدام از این ها ۱۰ الی ۲۵ هکتار است و همین امر به آنها اجازه می‌دهد از ماشین های مدرن کشاورزی، بهره برداری سودآور کنند. این قشر از وسائل کشاورزی بسیار زیادی برخوردار است. این دهقانان ثروتمند اصلاحات سال ۱۹۵۶ را، پیروزی بزرگ تلقی کردند. این قشر، از یکسو با بوروکراسی پیوند خورده است (بطور کلی در سطح محلی با بوروکراسی ادغام شده است)، از طرف دیگر با سلسله مراتب کاتولیك پیوند دارد، وبهمین ترتیب نوعی پیوند اجتماعی بینابینی در میان این دو ایجاد کرده است. این قشر است که انحصار محصولات غذایی، برای مصرف شهرها و صادرات را در دست دارد. لازم است طبقه کارگر، با ایجاد یك بخش تعاونی مدرن، با کارآیی و بازده کار بسیار بالا، خود را از وابستگی این قشر دهقانان مرفه برهاند. چنین کاری تنها می‌تواند محصول اتحاد و سازماندهی مشترك، کارگران و دهقانان باشد، امری که بنقد آغاز شده است.

انکشاف سریع صنعتی شدن، گسترش شهرها و با سواد شدن مردم باعث شده است که یك قشر روشنفکر خیلی بزرگتر از گذشته در لهستان بوجود آمد، که افزون بر این، باید به آن قشر صنعتگران کوچك و مستقل در بخش خدمات را، که مانند دهقانان مرفه بسرعت ثروتمند شدند اضافه کرد.

و اگرچه این قشر دومی در حالت همزیستی مسالمت آمیز با بوروکراسی بسر می‌برد همزیستی‌ای که پایه آن قبل از هرچیز فساد مالی، رشوه و اعمال نفوذ است، قشر اولی روابط متضادتر با دیکتاتوری دارد. این قشر اگرچه در چندین مورد (در سال‌های ۱۹۵۶، ۱۹۶۸، ۷۱و۷۰-۱۹۷۰ و ۱۹۷۶) ابراز مخالفت و انتقاد بسیار شدیدی نسبت به بوروکراسی کرده است، و این مخالفت مخصوصا در زمینه های هنری (سینما، تئاتر، پوستر، و ادبیات)، و برخی علوم اجتماعی شدیدتر بوده است، با اینهمه باید گفت که این قشر نسبت به استدلالات ناسیونالیستی قدرت حاکمه خیلی حساس است و با مارکسیزم، جز پیوندهایی بسیار مبهم و ضعیف ارتباطی ندارد. این قشر با آنکه در سال های ۱۹۷۷ و ۱۹۸۰ گرایش فکری‌اش این بود که سیاست تضییقات اقتصادی ضد کارگری را اجتناب ناپذیر محسوب می‌کرد، و با آنکه بطور داوطلبانه در مقابل تهدید "مداخله شوروی" تسلیم شده است، ولی در هر صورت برخی اصول و مفروضات سیاسی بوروکراسی را می‌پذیرد تاثیر و نفوذ این قشر، حتی تا قلب ك. او. آر هم احساس می‌شد. ولی تجربه رعد آسای اعتصاب کارگری بزرگ در تابستان ۱۹۸۰، و موفقیت آن، — که یکی از دیگری غیرقابل پیش بینی تر بود — بی شك قشربندی جدیدی در میان روشنفکران بوجود خواهد آورد، قشری شکوهمند مارکسیزم، لهستانی، که زهرچنبه های استالینیزم لگدمال و نابود شده است، بیشك تجدید حیاتی قدرتمند بخود خواهد دید. در این مورد هیچ شکی نداریم.

۶

بوروکراسی لهستان تحت فشار موج اعتصابی عمقا متزلزل شده است، و این مسئله

www.hks-iran.com

که چه عکس العملی باید در مقابل آن نشان دهد بیشتر و بیشتر در میان آن تفرقه و انشعاب بوجود می‌آورد . و این تفرقه و انشعاب، زمانی که شبح یك اعتصاب عمومی ملی شروع به ظاهر شدن کرد ، تبدیل به وحشت و سردرگمی شد . و تسلیم شدن بوروکراسی در روز ۳۱ اوت و ۴ سپتامبر فقط توسط این وحشت و سردرگمی قابل توضیح است.

تاکتیکی که بالاخره بوروکراسی در پیش گرفت از این قرار بود : " متوقف کردن جنبشی که ، نه قادر است دیگر آن را سرکوب کند ، و نه می‌تواند آنرا متفرق یا مهار کند ، به هر قیمت، و سپس شروع به پس گرفتن امتیازات داده شده به کارگران در زمان فروکش جنبش ، و برای اینکار بوروکراسی حتی به صورت دادن تغییراتی در راس سلسله مراتب نیز دست زد (منجمله جایگزین کردن کانیا بجای گیرك) . مسائل تاکتیکی چگونگی برخورد با یك جنبش کارگری مستقل و توده‌ای که نه تنها در حال فروکش کردن نیست، بلکه با قدرت در حال گسترش است مسائلی که روز بروز پیچیده تر می‌شوند ، صف بندی ها و افتراق های جدیدی در داخل رهبری حاکم پدید خواهد آورد .

بوروکراسی شوروی ابتدا از ناتوانی آشکار متحدین لهستانی خویش در استقرار کنترل بر طبقه کارگر ناراحت شده بود ، و سپس از وسعت امتیازاتی که قدرتمداران لهستان به اعتصابگران دادند شدیدا نگران شد . بوروکراسی شوروی بدرستی از بازتاب های بین‌المللی این امتیازات در دیگر " دموکراسی های خلقی " وخصوصا در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وحشت دارد .

بوروکراسی شوروی در عین حال چندین عکس العمل مختلف به این جنبش اعتصابی نشان داده است: ایجاد سکوت کامل در رابطه با اعتصاب ها و شدتی که گرفته‌اند ، و تقاضاهای اعتصابگران ، و محتوای توافق نامه ۳۱ ماده‌ای اوت ـ ۴ سپتامبر، پراکندن افتراهای وقیح در باره اعتصابگران ، کمیته های بین کارخانه‌ای ، و مخصوصا سندیکاهای مستقل و خودگردان ، همچون سازمانی که بازیچه دست "عناصر ضد سوسیالیستی که در آن رخنه کرده‌اند" می‌باشد که هم افترایی برعلیه سندیکا و هم افترایی برعلیه خود طبقه کارگر لهستان است، که می‌گوید ۴ میلیون کارگر، در شرایط دموکراسی کامل کارگری ، اجازه می‌دهند دشمن آنها را "بازیچه خود قرار دهد"! تهدید علنی در مورد کمك های اقتصادی ، و تهدید ضمنی به مداخله نظامی ، تلاش در جهت "متحد کردن" تمام دولت های بوروکراسی های اروپایی شرقی حول خط متحدی که هدف آن دیوار کشیدن دور "ویروس لهستانی" می‌باشد .

دولت شوروی تاکنون موفقیت هایی در این زمینه داشته است. علیرغم برخی ژست های رژیم کادر در مجارستان برای تظاهر به "استقلال" ، بوروکراسی های "جمهوری های خلقی" ، که همه تحت تهدید بیدار شدن طبقه کارگر کشور خودشان تحت تاثیر نمونه لهستان قرار دارند ، همه پشت سر کرملین جبهه بسته‌اند . آنها همه متحداً ، با هدف "عادی کردن" تدریجی اوضاع در لهستان ، بر ورشو فشار آورده‌اند . این درست است که بوروکراسی جمهوری دموکراتیك آلمان ، که جمعیت آن ، به یمن دسترسی به رادیو تلویزیون آلمان غربی تا حد زیادی از وقایع لهستان مطلع شده است، نتوانسته وسعت درخواست های کارگران لهستان ، یا عمق واقعی پیروزی کارگران لهستان را از کارگران آلمان شرقی پنهان کند . اما این مانع از آن نشده که بوروکراسی آلمان شرقی فریاد خود را برعلیه "عناصر ضد سوسیالیستی که از دور کمیته اعتصاب را رهبری می‌کنند" بلند کند . عینا مثل بوروکرات های پراك، صوفیه و بخارست.

تنها بوروکراسی دولت چین شیوه‌ٔ دیگری در این مورد در پیش گرفته است. بوروکراسی

چین که به غلط صد در صد روی مداخله نظامی کوتاه مدت کرملین در لهستان حساب می کرد ، تصمیم گرفت مردم چین را برعلیه این تهاجم بسیج کند . این اشتباه در محاسبه به نقد تاثیر معکوس گذارده است. و کارگران چینی در چند کارخانه حقوق مشابه با حقوقی که اعتصابگران لهستانی بدست آورده‌اند ، را تقاضا کرده‌اند .

در حال حاضر کرملین هنوز با هدف مهار زدن تدریجی و مرحله‌ای به طبقه کارگر لهستان وسیله بوروکراسی ورشو عمل می‌کند . ولی در عین حال زمینه را نیز برای راه حل های اساسی تر دارك می‌بیند . هرچه عجز و ناتوانی بوروکراسی لهستان در متوقف ساختن روند خود سازماندهی سیاسی شدن طبقه کارگر لهستان آشکارتر شود ، بازتاب های این برخاست جنبش کارگری بر سایر دولت های کارگری بوروکراتیك نیز بیشتر خواهد بود ، و بوروکراسی مسکو نیز عزم خود را برای مداخله نظامی ، جزم تر خواهد کرد . مداخله نظامی ، تا زمانی که انقلاب سیاسی در جنبش دموکراسی خلقی " آغاز نشود ، و بیداری سیاسی توده ها و فعالیت آنها طبقه کارگر شوروی را هم تاثر نکند چه از نظر تکنیکی و چه سیاسی ، ممکن خواهد بود .

ولی منطق بحران استالینیزم و بحران دیکتاتوری بوروکراتیك ، که تمام این کشورها را بلرزه انداخته است ، تماما و دقیقا در این جهت عمل می‌کند . اولین بازتاب های مستقیم اعتصاب های لهستان نسبتا کم بودند : اعتصاب کارگران رایش بان (تراموا های مسافربری) جمهوری دموکراتیك آلمان (که در هر صورت در برلن غربی زندگی می‌کنند) ، و جنبش های همبستگی در میان گروه های مخالف و چند گروه از جوانان در چندین کشور اروپای شرقی . ولی هرچه وجود فعالیت نمونی، برنامه و نقش موثر سندیکاهای مستقل و خودگردان لهستان بیشتر شناخته شوند ، تاثیر جذابیت آنها بر طبقه کارگر " دموکراسی های خلقی " و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، بیشتر خواهد بود . بهمین دلیل تا زمانی که جنبش کارگری و مبارزات توده ها در لهستان شروع به فروکش نکرده است ، زمان به سود کارگران لهستان کار می‌کند . گسترش بین‌المللی این جنبش تنها تضمین برعلیه مداخله نظامی کرملین است. به این دلیل است که انترناسیونالیزم کارگری واقعی امروز برای کارگران لهستان یك ضرورت سیاسی آشکار است، که باید دائما و بی‌وقفه بر اهمیت آن تاکید کنیم.

بورژوازی اروپای سرمایه‌داری ، و امپریالیزم جهانی در مجموع ، کمتر از بوروکرات های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و " دموکراسی خلقی " ، از برخاست چالاك جنبش کارگری در لهستان بوحشت نیفتاده‌اند . آنها از تاثیر عمیق نمونه لهستان بر کارگران کشورهای خودشان و از طراینکه کارگران اروپای غربی ، آمریکای شمالی ،وژاپن با "روش لهستانی" به سیاست تضییقات اقتصادی ضد کارگری سرمایه ، پاسخ دهند ، میترسند. این وحشت با وحشت بوروکرات های سندیکاهای کارگری حزب سوسیالیست و حزب کمونیست در کشورهایی امپریالیستی درهم آمیخته است. آنها نیز از این وحشت دارند که کارگران کشورهای سرمایه‌داری درخواست تشکیل مختارهای خودگردان ، یعنی ایجاد دموکراسی سندیکایی ، و کمیته های اعتصابی که بطور دموکراتیك در مجامع عمومی اعتصابگران انتخاب شده باشند ، را مطرح کنند . بهمین دلیل است که همه این نیروهای محافظه کار ـــ منجمله رهبران احزاب باصطلاح "کمونیست اروپایی" ـــ در آن زمان که در حرف از اعتصابگران لهستانی پشتیبانی می‌کنند، و در همان زمانی که می‌کوشند از اعتصاب های لهستان برای تبلیغات ضد کمونیستی بهره برداری کنند ، همه آنها پایان اعتصابها را با استقبال خوش آمد گفتند ، و بعد از کشیدن نفس راحتی ، به "هشیاری" رهبران ورشو ، از برخورد رویاروی اجتناب کردند ، آفرین گفتند .

www.hks-iran.com

ولی پشتیبانی بوروازی جهانی از رژیم ورشو با بیانات و اعلامیه های افلاطونی محدود نماند. بلکه شکل یك میلیارد دلار کمك به بوروکراسی لهستان رابخود گرفت. کمکی برای آنکه بوروکراسی لهستان بتواند مشکلات مالی فوری پرداخت قروض خارجی عظیم خود و بهره آن را حل کند، و فضای مانور کوچکی نیز برای او در مقابل کارگران لهستان و همچنین فشارهای کرملین باقی گذارد.

واقعیت اینست که بوروازی نیز مانند بوروکراسی از یك انقلاب سیاسی ضد بوروکراتیك پیروزمند در لهستان، همچون از تهدیدی مرگبار، وحشت دارد. انقلاب سیاسی پیروزمند در لهستان، انگیزه نیرومندی برای انقلاب سوسیالیستی در اروپای غربی، و همینطور برای گسترش انقلاب سیاسی در اروپای شرقی و شوروی خواهد بود. ساختار تجزیه طبقه کارگر اروپا، که در یالتا و پتسرامهنای آن ریخته شد، درهم فرو خواهد ریخت.

پاسخ ما به تمام کسانی که می‌گویند سرنگونی قدرت بوروکراسی در ورشو اروپا و جهان را با تهدید جنگ جهانی سومی مواجه خواهد کرد اینست که این دروغی بیشرمانه است. هرچه کارگران در اروپای شرقی و غربی، و در سراسر جهان نیرومندتر و فعالتر باشند، خطر جنگ جهانی کمتر خواهد بود. بسیج میلیونی طبقه کارگر، مانند ماه مه ۱۹۶۸ در در فرانسه، یا لهستان در تابستان ۱۹۸۰، بهترین سد در مقابل دیوانگی خودکشی آمیز جنگ جهانی است پیروزی های طبقه کارگر در اروپای شرقی و غربی بازتاب های عمیقی در کارگران آمریکا و شوروی خواهند داشت. کسانی که چرخ جنگ را براه می‌اندازند، آنهایی هستند که مسابقه تسلیحاتی را تشویق و تقویت می‌کنند، یا آن راتحمیل می‌نمایند. آنهایی هستند که طبقه کارگر را متفرق دلسرد و محکوم به انفعال می‌کنند، یا علنا از تدارکات جنگ امپریالیستی پشتیبانی می‌کنند. نه آنهایی که در جهت تسخیر و اعمال قدرت توسط طبقه کارگر حرکت می‌کنند.

۷

اعتصاب و پیروزی دو میلیون کارگر لهستانی اهمیت روزافزونی را که انقلاب سیاسی ضد بوروکراتیك در روند انقلاب جهانی بخود می‌گیرد، تاکید می‌کند. و وزنه هرچه تعیین کننده تری را که طبقه کارگر در آینده در سه بخش اساسی انقلاب جهانی — انقلاب مداوم در کشورهای شبه مستعمره، انقلاب کارگری در کشورهای امپریالیستی، و انقلاب سیاسی در دولت های کارگری استبدادی — بازی خواهد کرد تائید می‌کند. این اعتصاب پیروزمند همچنین ضربه کاری دیگری بر پیکر نظریه پردازانی می‌زند که تاریخ را با میزان عقاید تحلیلی خویش می سنجند و وسوسه شده‌اند که "با پرولتاریا وداع کنند". چون آهنگ ناموزون انقلاب جهانی با زمان بندی و طرحی که آنها در سر دارند نمی‌خواند. بعد از ماه مه ۱۹۶۸، بعد از بیش از ده سال مبارزه جویی نمونهٔ طبقه کارگر ایتالیا، نظیر بعد از برخاست دوباره بی‌نظیر جنبش کارگری در برزیل، بعد از قیام شکوهمند شهری در ایران و در نیکاراگوئه، اعتصاب لهستان بار دیگر ظرفیت سازماندهی نمونه و مقاومت ناپذیر میلیون ها کارگر را، که درگیر نبردی متحد و مشترك هستند، تائید می‌کند.

طبقه کارگر در کشورهای سرمایه‌داری، بطور خودانگیخته، و با ابراز همدردی و شور وشوق روافزون نبرد نمونهٔ برادران طبقاتی خود را در لهستان دنبال کرده است. و بتدریج، همانطور که سندیکای مستقل و خودگردان خود را سازمان می‌دهد و تثبیت می‌کند، از دست آورد هـ

اوت و سپتامبر ۱۹۸۰ دفاع می‌کند، و تلاش می‌کند ظرفیت و قدرت طبقه کارگر را در طرح ریزی و بیان یك سیاست اقتصادی نوین، همچون بدیلی در مقابل سیاست اقتصادی بوروکراسی در واقعیت تحقق بخشد. این ابراز همدردی با تفکر، و تولد آگاهی نوین همراه خواهد بود. آگاهی از ماهیت واقعی، و چهره واقعی سوسیالیزم همچون بدیلی معتبر در مقابل سرمایه‌داری در مورد "بهار پراگ" نیز همینطور بود. و ما مخالفین سازش ناپذیر امپریالیزم و سرمایه‌داری از این آگاهی نوین طبقه کارگر ابراز شور وشوقی وصف ناپذیر می‌کنیم. چون این آگاهی با بی روزافزون مبارزه ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری در مغز حکمرانی سرمایه می‌کند، تقویت خواهد کرد.

ولی دقیقا از آنجا که خطر اصلی که "تابستان لهستان" را تهدید می‌کند خطر سرنگونی بر مداخله نظامی شوروی است، و دقیقا از آنجا که "تابستان لهستان" جزیی جدائی ناپذیر از برخاست جهانی جنبش کارگری است، مسئله اساسی اینست که این همدردی همگانی با کارگران لهستان را به یك جنبش همبستگی فعال تبدیل کند، که توازن نیروها را در سطح جهانی به سود کارگران لهستان تغییر دهد. هرچه این جنبش همبستگی مدرنتر باشد، مداخله سرنگون گرانه بوروکراسی شوروی مشکل تر خواهد بود. نتیجه نبرد، در سطح جهانی معین خواهد شد. در سطح جهانی است که جنبش کارگری سازمان یافته، و طبقه کارگر می‌تواند، از هم اکنون، توازن قوا را به سود برادران طبقاتی لهستانی خود تغییر دهد.

مخصوصا در چنین نبرد یکانی امکان این هست که برقرار کردن پیوندهای همبستگی با جنبش کارگری مستقل لهستان فورا آغاز شود. باید در سند یکاهای تمام کشورهای سرمایه داری و همچنین کشورهای کارگری که امکان آن وجود دارد، به خصوص پرولتاریای لهستان، چین و کوبا، کمیته هایی را مطرح کرد که سندیکا نمایندگانی به لهستان بفرستند تا آنرا از واقعیت جنبش سندیکائی در لهستان مطلع کند، و واقعیت سند یکاهای مستقل و خودگردان را در لهستان به اطلاع کلیه اعضاء برساند و با تحریف حقایق و پخش اطلاعات کاذب، که بوروکراسی و بوروازی هر کدام به نحوی صورت انجام می‌دهند، مبارزه کند. و کسب اطلاعات باید به پشتیبانی منتهی شود. سندیکاهای لهستان احتیاج به کمك دارند با اختیار به راهنمائی، به کمك های تکنیکی و مالی، و کمك در رابطه با ساختن نظریات کارگری مستقل. این پشتیبانی می‌تواند به تقویت بخش های سند یکائی و ایفاء فعالیت های وسیع پخش و رد و بدل کردن اطلاعات در مورد اینکه خود سازمان های طبقه کارگر لهستان واقعا نیابگر چیست منتهی شود.

از نقطه نظر جنبش ... فشارهای کرملین، یك جنبش فعالیت و مبارزات برای همبستگی شبیه دارد با کارگران لهستان. مخصوصا در کنفدراسیون های سندیکائی بین المللی حزب کمونیست (مثل ث. ژ. ت. ای. ال در ایتالیا و ث. ژ. ت در فرانسه، ث. ت. او. او در اسپانیا، ث. ژ. ت. ب در برتغال و سندیکاهای کارگری گوناگون در کشورهای شبه مستعمره) اهمیت خصوصی بخود می‌گیرد. یکی از هدفهایی که باید تعقیب شود، عبارتست از برقراری ارتباط مستقیم مابین این کنفدراسیون ها، و مابین کنفدراسیون های سندیکائی تعداد زیادی از کشورها. کنفدراسیون سولیدار نوسازی (همبستگی) در لهستان است.

در همان زمان لازم است مبارزه‌ای بر علیه خطر جنگ امپریالیستی، بر علیه ناتو، استفاده از پشت های کورویتز در اروپای غربی، و تجدید مبارزه‌ای سازمان یافته، و در این محتوا باید رعایت ملیتهای ضد کمونیستی رهبران و پاسداران بین المللی بورژوازی سندیکائی آمریکا آ. اف. ال — سی. آی. او، تحریم ارتجاعی کالاهای لهستانی توسط رهبران سندیکای کارگران بازنه از سواحل ایالات متحده، و مبارزه فعالیت ها در دفاع از امپریالیزم، که سلسله

www.hks-iran.com

به آوان کارگران لهستان لطمه خواهند زد مبارزه شود .

مبارزان بین‌الملل چهارم مسوولیت سنگینی در قبال بحلو بردن یك چنین جنبش همبستگی برعهده دارند . بین‌الملل چهارم پشتیبانی کامل خود را از اهداف کارگران لهستان اعلام می‌دارد . دامن زدن به همبستگی بین‌المللی با کارگران لهستانی بخش جدایی ناپذیری از مبارزه برای ساختن بین‌الملل چهارم است.

زنده باد همبستگی جهانی کارگری با کارگران لهستان !

زنده باد جنبش مستقل کارگری لهستان !

سرنگون باد دیکتاتوری بوروکراتیك !

زنده باد جمهوری کارگری سوسیالیستی و دموکراتیك لهستان !

دست‌های کثیف از لهستان کوتاه !

حق تعیین سرنوشت برای ملت لهستان !

سرنگون باد دیکتاتوری استالینیستی !

زنده باد انقلاب سیاسی پیروزمند در اروپای شرقی و در ا . ج . ش . س !

سرنگون باد امپریالیزم و سرمایه‌داری !

زنده باد انقلاب سوسیالیستی در تمام کشورهای سرمایه‌داری !

زنده باد انترناسیونال چهارم !

۲۸ آبان سپتامبر ۱۹۸۰

دبیرخانه متحده بین‌الملل چهارم .

درباره "تعرض انقلابی"

" در دوره انقلاب جهانی حزب کمونیست ذاتا حزبی تهاجمی ، حزبی در جنگ با جامعه سرمایه داری است . وی باید هر مبارزه دفاعی را گسترش داده و تشدید کرده ، آنرا تبدیل به حمله به جامعه سرمایه داری بنماید . "

(قطعنامه کنگره سوم بین‌الملل سوم : درباره تاکتیك)

سرمایه داری ایران و دولت مذهبی مدافع آن در بحران عمیقی فرورفته‌اند . روحانیت شیعه حاکم ، پس ازقیام وظیفه سرکوب انقلاب ودستآوردهای قیام را بعهده داشت . علیرغم تمام کوشش های خود نتوانست توده ها را بطور گسترده سرکوب کند . وی موفق به بازسازی یك دولت مقتدر نگردیده ، عبارت دیگر نتوانسته است حاکمیت خود را تثبیت کند . انقلاب سوم ایران علیرغم ضرباتی که بر آن وارد شده است ، علیرغم اینکه حملات دولت مذهبی به آن افزون تر گردیده است ، معهذا شکست نخورده است . رودررویی اساسی و نهایی میان توده ها و دولت ضد انقلابی هنوز در پیش است .

روحانیت حاکم دیگر فاقد آن پایه وسیع توده ای سابق خود است . وی بعنوان مزدور بورژوازی نه تنها به هیچ یك از خواست های توده ها جواب نگفته است بلکه بدلیل ماهیت خود به بحران افزوده است . بحران عمیق جامعه ایران ، که بحران مناسبات تولید سرمایه داری بیش است ، با دفاع سرسختانه قدرت حاکمه از آن ، شدید تر و عمیق تر شده است . بعبارت روشن تر روحانیت حاکم نتوانسته است ، به هیچ کدام از تکالیف تاریخی انقلاب پاسخ گوید . در نتیجه بحران دامن زده است . نه طبقه کارگر ، نه دهقانان ، نه ملیت های ستمدیده ، نه زنان ، نه بخش وسیعی از تهیدستان شهری هیچ کدام به خواست های خویش نرسیده اند . چشم‌انداز آینده ناروشن است و قدرت حاکمه چیزی بجز حمله به حقوق زحمتکشان ، فقر و فلاکت به آنان نخواهد داد . بنابراین هر روز شاهد برش وسیع تر توده ها از حاکمیت روحانیت هستیم . برش توده‌ها از روحانیت گرایش قوی و نیرومند این دوره است . پس از جنگ اگرچه این گرایش کند شد ، اما سرعت در سطح وسیعتری شدت یافت . عجز و ورشکستگی و فساد روحانیت وناتوانی آن در عقب راندن تهاجم نظامی عراق این گرایش را شدت بخشیده است . این گرایش علیرغم نفوذ و عملکرد ایدئولوژیك روحانیت حاکم جریان دارد .

طبقه کارگر ، بعنوان نیروی محرکه و قلب انقلاب هنوز وارد رویارویی قطعی و تعیین کننده با دشمن طبقاتی خود ، و دولت آن نشده است . نیروهای تعیین کننده هنوز در راهند . پرولتاریا باید خود را برای این نبردها آماده کند . پیروزی یا شکست انقلاب ایران به این امر بستگی خواهد داشت .

www.hks-iran.com

ولی پرولتاریا در صورتی برای این نبردها آماده خواهد بود که در سازمان های وسیع مبارزاتی (شوراهای سراسری واقعی) متشکل شده ، و به برنامه انقلابی برای نبرد نهایی یعنی برنامه تسخیر قدرت مسلح باشد . در آن صورت پرولتاریا می‌تواند توده ها را ، که به هیچ یک از خواسته های خویش دست نیافته‌اند و توهم شان از رهبری ارتجاعی فرو می‌ریزد ، بگرد پرچم خویش بسیج ، و آنها را رهبری کند . همه چیز در گرو مسلح شدن پرولتاریا به سازمان های رزمنده و برنامه انقلابی ، که در گرو دست یافتن پرولتاریا به استقلال سیاسی است .

امروز با آشکار شدن بحران هیات حاکم و ماهیت طبقاتی و ضد انقلابی آن از یکسو و تشدید روزافزون بحران از سوی دیگر مبارزه جویی توده ها و در رأس آنان پرولتاریا ، روز به روز افزایش می‌یابد . و زمینه سازمان یابی سراسری پرولتاریا و پذیرش برنامه انقلابی از سوی آن فراهم تر می‌گردد . ولی این فرآیند خود بخودی انجام نخواهد گرفت . و وظیفه پیشگامان انقلابی پرولتاریاست که مبارزات آن را بدین سمت سوق دهند . بزرگترین تعرض انقلابی قدم گذاردن در این مسیر است .

بحران اقتصادی ، بی برنامگی دولت ، و سیاست های سرکوبگرانه و تحریک آمیز هیات حاکم کشور را به سمت جنگ داخلی سوق می‌دهند . پرولتاریا نباید بدون ایجاد سازمان های سیاسی و وحدت آهنین طبقاتی به داخل جنگ داخلی کشانده شود .

بنابراین پیروزی انقلاب ایران در گرو حل بحران رهبری پرولتاریاست . ساختن یک حزب انقلابی توده‌ای با برنامه‌ای که تسخیر انقلابی قدرت و چشم‌انداز سوسیالیزم را نه به عنوان هدفی دور دست بلکه به مثابه هدف فوری داشته باشد ، وظیفه مبرم و اساسی است .

فرآیند پویش توده ها از حاکمیت روحانیت ارتجاع مملکت را به سمت و شرایط پیش انقلابی سوق می‌دهد . از سوی دیگر بحران عمیق طبقه حاکم ، بورژوازی و دولت مذهبی این فرآیند را تسریع کرده و بنوبه خود بحران سیاسی اش تعمیق می‌یابد . فرا رسیدن قریب الوقوع این وضعیت ، مسأله ساختن حزب انقلابی توده‌ای ، حزب لنینیستی با برنامه انقلاب پرولتری و جلب توده ها را به دور یک رهبری و برنامه انقلابی ، بیش از پیش مطرح و ملموس نموده است .

بنابراین مسائل تاکتیکی که باید حل بشوند ، عبارت است از جلب اکثریت طبقه کارگر به برنامه انقلابی به سوسیالیزم و سازمان دادن بخش فعال تر پرولتاریا برای مبارزه قریب الوقوع .

اکنون هر قدمی که مارکسیست های انقلابی برمی‌دارند در این محتوا اهمیت فوق العاده کسب می‌کند . هر اقدام تاکتیکی غلط در این شرایط منجر به ناتوانی پیشرو انقلابی از توده ها می‌شود . اما پرسیدنی است که اولین پیش شرط اتخاذ قدم های صحیح تاکتیکی چیست . بیش از هر چیز داشتن یک برنامه روشن انقلابی پیش شرط هرگونه عمل انقلابی است . برداشتن هر قدم تاکتیکی صحیح و انقلابی بدون یک برنامه انقلابی ممکن و شدنی نیست . مسائل تاکتیکی و برنامه‌ای نمی‌توانند از یکدیگر جدا باشند . اینها با هم پیوند و همبستگی دارند .

ماده و یک مورد تاکتیکی [illegible] برنامه حزب انقلابی باید برنامه‌ای باشد برای تسخیر قدرت سیاسی توسط پرولتاریا که در این دوران [illegible] چنین شرایطی ، حزب انقلابی "تنها حزب تبهکار" [illegible] با جامعه [illegible] و می‌باید هر مبارزه مطلبی را گسترش داده و متشد بگردد ، آنرا به تهاجم علیه جامعه سرمایه‌داری تبدیل نماید .

این خصلت تهاجمی حزب انقلابی است [illegible] حزبی که [illegible] خود قرار داده است ، در دورانی که شرایط عینی به منتها درجه رشد و بلوغ خود رسیده است .

حزب انقلابی از طریق تبلیغ ، تهییج و شرکت مستقیم در مبارزه توده های کارگر ، رهبری

انقلابی مبارزه را بدست گرفته و در مسیر مبارزه، یک حزب انقلابی توده‌ای بزرگ بوجود میاورد . به عبارت روشن تر حزب انقلابی نمی‌تواند به تبلیغ و تهییج اکتفا کند . حزب انقلابی باید در مبارزات توده ها شرکت کند و آنرا رهبری نموده ، رزمندگی و مبارزه جویی را در توده ها بیدار کرده و آنها را سازماندهی کند .

بنابر آنچه که در فوق گفته شد ، حزب انقلابی برای اتخاذ تاکتیک صحیح نه تنها باید دارای برنامه انقلابی و صریح و روشن باشد بلکه باید از وضعیت و شرایط سیاسی درک روشنی نیز داشته باشد . وضعیت سیاسی تنها به تحلیل از ماهیت طبقاتی و ویژگی دولت ختم نمی‌گردد ، بلکه بایستی درک صد در صد عینی از نیروهای طبقاتی و مناسبات متقابله آنان داشت . قبل از هر اقدام سیاسی محاسبه دقیق نیروهای طبقاتی ضروری است . در غیر این صورت تاکتیک های اتخاذ شده چیزی بجز یکسری اعمالی که به گسیختگی نیروها منجر می‌گردد بدنبال نخواهد داشت .

بهترین مثال در این زمینه تاکتیک های "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" است . مخصوصا برگزاری تظاهرات ۲۳ دی برای بازگشایی دانشگاه ها . سرمقاله "پیکار" ۹۰ بنام "تعرض انقلابی" تئوری تاکتیک هایی از نوع تعرضی ۲۳ دی را تدوین می‌کند . آنچه که "پیکار" نشان می‌دهد عدم درک اش از تعرض انقلابی است ، یا بهتر بگوئیم درک بچگانه و آنارشیستی اش از تعرض انقلابی .

بنابراین ضروری است که بطور گذرا نگاهی به تظاهرات ۲۳ دی و تئوری "پیکار" بیاندازیم . تظاهراتی که توسط "پیکار" و سه سازمان دیگر فراخوانده شد با موفقیت برگزار نشد .

"پیکار" روز بازگشایی دانشگاه و شعار بازگشایی دانشگاه را در این مرحله "حلقه اصلی" ، "نبض جنبش" ، "دارای نقش اساسی" ، "نقطه اتکایی برای توده ها" می‌نامد .

"حلقه اصلی" و ... با حمله دولت تبدیل به حلقه گمشده گردید . علیرغم ادعاهای "پیکار" نه تنها تظاهرات موفقیت آمیز نبود بلکه سرکوب نیز شد . به عبارت دیگر تظاهراتی برگزار نشد و در نتیجه به هیچ کدام از هدف های خویش دست نیافت . "پیکار" از برگزاری تظاهرات پنج هدف را دنبال می‌نمود که به هیچ کدام دست نیافت . در عوض سرمقاله "پیکار" می‌نویسد :

" برگزاری این تظاهرات ملی علیرغم ضعف ها و نابسامانی های آن ... به رژیم فهماند که توده های کمونیستی مصمم هستند با درک شرایط موجود ، دست به تعرض زده و با همراهی جنبش توده ای آنرا به زیر هژمونی خود درآورد . "

و به زعم حسین روحانی در مصاحبه‌ای در همان شماره :

" ترس و وحشت رژیم از این راهپیمایی بیانگر این است که تیر ما کاملا به هدف اصابت کرده است و " حملات و سرکوب دشمن را تحقیر" نموده است .

بر واضح است اولا اینکه دشمن طبقاتی بداند "پیکار" "مصمم" است یا نیست هیچ چیز تغییر نمی‌دهد . ثانیا "ترساندن" رژیم نیز هیچ مساله‌ای را حل نمی‌کند . ثالثا "تحقیر کردن جو خفقان" نیز ادعای بی‌جا و بی‌معنی است . از یکسو تظاهرات سرکوب شد در حالیکه رژیم تحقیر می‌شد که تظاهرات می‌توانست طبق برنامه قبلی برگزار بشود ، از سوی دیگر این ادعا که خفقان شکسته شد . بیش از آن خیال پردازانه است که نیاز به توضیح داشته باشد .

اما تاکتیک "پیکار" تعرض آنارشیستی است و بهرقیمت "مصمم" است این تاکتیک را دنبال می‌کند و می‌خواهد این نوع تاکتیک را در "سایر عرصه ها و بویژه در عرصه جنبش کارگری" بکار گیرد . به عبارت دیگر "پیکار" "مصمم" است به تنهایی با شیوه‌ای کاملا فرقه‌گرایانه ، در حالی که سازمان های طبقاتی اش در سطح پراکنده‌ای است ، آنرا به یک رودرویی نهایی و

www.hiz-iran.com

گسترده با رژیم بکشاند. چنانکه می‌نویسد چنین تظاهراتی می‌تواند "با بسیج توده‌ای، رژیم را رود روی یک نبرد عظیم توده‌ای قرار دهد و در شکستن جو موجود بس موثر افتد و . . ."

چگونه است هر آینه تصور کنیم که تظاهرات ۲۳ دی رژیم را رود روی یک نبرد عظیم توده‌ای قرار داد. واقعیت نشان داد که تظاهرات پراکنده، نه حقیقتاً از هواداران سه سازمان سیاسی نه تنها یک نبرد عظیم توده‌ای نبود بلکه تجسم تاکتیک تهاجم آنارشیستی سازمان "پیکار" نیز بود.

بهرو چنین پیداست که "پیکار" به دنبال تظاهرات توده‌ای و گسترده‌ای نیست که بتواند مثلا "جو خفقان را بشکند" بلکه "پیکار" بدنبال اینست که خود به‌عنوان یک سازمان جای توده‌ها را گرفته و بجای آنان دست به‌عمل بزند.

واقعیت اینست که اگر پیکار می‌توانست دست به چنین بسیج های توده‌ای که بتواند در یک نبرد عظیم رودروی دولت قرار بگیرد و در بخش های دیگر مبارزه طبقاتی دست به‌چنین "تعرضی" بزند، آن وقت با یک فاجعه روبرو می‌شدیم. این نوع اعمال نتایجی جز پراکندگی و گسیختگی نیروها را بدنبال نخواهد داشت. لنین می‌گوید:

"گسیل پیشاهنگ به نبرد قطعی، مادامی که تمام طبقه و توده های وسیع خط مشی بیطرفی خیرخواندیشانه‌ای را نسبت به وی در پیش نگرفته و ناتوانی کامل خود را در پشتیبانی از دشمن وی نشان نداده‌اند، نه تنها سفاهت بلکه خیانت خواهد بود".

تهاجم انقلابی در این شرایط یکسره متفاوت از آن "تعرض انقلابی" است که سازمانهایی از قبیل "پیکار" در نظر دارند. در این شرایط وظیفه کمونیست‌هاست که به گسترش، تعمیم هماهنگی و تمرکز شوراهای کارخانه دست بزنند. سازماندهی طبقه کارگر و کمک به ساختن تشکیلات کارگری خود یک تهاجم انقلابی به جامعه سرمایه داری است. پرولتاریا باید خود را برای رویاروئی نهایی با دشمن طبقاتی آماده کند. یعنی باید خود را برای تسخیر قدرت آماده کند. بدون نهادهای طبقاتی سیاسی خود قادر نخواهد بود رهبری مبارزات ستمدیدگان را بدست گرفته و جامعه را از بحران بدر ببرد. پرولتاریا در مبارزه خود علیه حمله دولت به حقوق دموکراتیک بطور کل باید پیشقدم بشود. حقوق دموکراتیک و کسب آزادی سیاسی تنها از طریق مبارزه پیگیر طبقه کارگر بدست خواهد آمد. این حقوق و آزادی های سیاسی برای خود سازماندهی طبقه نهایت اهمیت را دارد. آزادی مطبوعات، تجمعات، اعتصاب، تحصن و راهپیمایی برای طبقه کارگر بطور اخص و دیگر زحمتکشان بطور اعم امری حیاتی است.

اکنون که مبارزه برای حقوق دموکراتیک در مملکت اوج گرفته است، زمینه شرکت پرولتاریا، با برنامه دموکراسی انقلابی، در مبارزات توده‌ای از لحاظ عینی فراهم است. پیشگامان پرولتاریا باید در جهت تبدیل این امکان بالقوه به فعل مبارزه کنند. این مبارزه، مبارزه ایست برای روشنگری در میان پرولتاریا پیرامون ضرورت این مبارزه و چگونگی شرکت مستقل پرولتاریا در آن، و ماهیت برنامه دموکراسی انقلابی پرولتاریا.

اما پرولتاریا برای کسب رهبری ستمدیدگان و زحمتکشان، برای جلب آنان، برای تمرکز مبارزات، برای حل موکری تهین مسائل، نیاز به یک تهاجم سیاسی دارد. وی نیاز به شعاری دارد که تبلور دردها و مشکلات تمام ستمدیدگان بوده و بتواند آنرا متحد کند. شعاری که مبارزات پرولتاریا را جهت وحدت این زمان واحد بدهد. این شعار سیاسی، شعار مجلس موسسان دموکراتیک و انقلابی است. پرولتاریا با طرح این شعار سراسری، تهاجم سیاسی خود را علیه قدرت حاکمه جهت می‌دهد و به آن چشماند از ملموس و روشن می‌بخشد.

حزب انقلابی نمی‌تواند به مسائل سوزان کنونی پاسخ بدهد اگر دارای یک برنامه انقلابی یعنی برنامهٔ انقالی نباشد و اگر از وضعیت و مناسبات متقابله طبقات درک صحیحی نداشته باشد.

وظیفهٔ مارکسیست های انقلابی این نیست که خود بجای توده‌ها دست به‌عمل بزنند. بلکه وظیفه شان شرکت مستقیم در مبارزات توده های کارگر و غیر پرولتر، رهبری این مبارزات و افزودن خصلت رزمندگی به آن است. وظیفه مارکسیست های انقلابی مبارزه بی‌امان و شجاعانه در صف اول مبارزات توده هاست. جنگیدن بر سر خواست های انقالی، سازماندهی طبقه کارگر، و گسترش سازماندهی طبقه کارگر. شعار مرکزی امروز چنین است. سازماندهی، سازماندهی و باز هم سازماندهی. برای مبارزه قاطع با دشمن طبقاتی.

"پیکار" هنگامی که خود را بجای توده ها می‌گذارد، رود رویی خود با دولت را رود رویی عظیم توده‌ای می‌نامد. وی ترجیح می‌دهد که یک تنه به جنگ اختناق برود. سازماندهی توده ها؟ آنارشیست ها پاسخ می‌دهند که خیابان ها توده‌ها را سازمان می‌دهند! اتحاد منطقه‌ای شوراهای کارخانه‌ها، اتحاد شوراها در سطح استان و بالاخره در سطح کشور؟ خیر! سازمان "پیکار" بجای تمام اینها کافی است. برنامه انقلابی؟ "پیکار" حتی نیازی به نزدیک شدن به آن احساس نمی‌کند! محاسبهٔ صد در صد از کلیه نیروهای طبقاتی و مناسبات متقابله آنان قبل از هر اقدام سیاسی"؟ "پیکار" حتی ضرورتی ندیده است که بدان اشاره کند و قدمی در راه فهم آن بردارد. چرا که پیکار از "تاکتیک تعرض انقلابی" تاکتیک تعرض آنارشیستی را می‌فهمد.

اپورتونیزم تسخیر انقلابی قدرت توسط پرولتاریا را بدست فراموشی می‌سپرد و در نتیجه تاکتیک های اپورتونیستی اتخاذ می‌نماید تاکتیک هایی که هیچگاه به تسخیر قدرت ختم نخواهد شد و هیچگونه پیوندی بین آن دو نیست. رشد اپورتونیزم در جنبش "چپ" ضربات فراوانی زده است. اما روی دیگر سکهٔ اپورتونیزم، آنارشیزم است. "آنارشیزم اغلب یکنوع کیفری در مقابل معاصی اپورتونیستی جنبش کارگری بوده است. هردوی این پدیده‌های زشت مکمل یکدیگر بوده‌اند. "مبارزه علیه آنارشیزم همانقدر مهم است که مبارزه علیه اپورتونیزم. تاکتیک‌های آنارشیستی جز به پراکندگی و گسیختگی نیروها منجر نخواهد شد. آنان همواره بدنبال رودرویی‌های نارسو زوه رس و نتیجه‌ای فاجعه آمیز خواهد داشت.

حسین الهی

www.hks-iran.com

تئوری نظرات "جنبش مسلمانان مبارز"

طرفداران شورا طلب ولایت فقیه

دو مقاله زیر ، مدت کوتاهی قبل از آغاز تجاوز نظامی عراق به خاك ایران ، در رابطه با مسائل عمومی که در جنبش کارگری ایران مطرح بودند ، بصورت نقدی بر خط مشی گروه امت کارخانه ها و جنبش کارگری نوشته شدند . ولی بعللی چاپ آنها در همان زمان میسر نگردید . آنجا که ارزش عملی این مقالات کماکان بقوت خود باقیست ، و از نظر آموزش نیز می‌توانند برای کارگران مفید باشند ، تصمیم گرفتیم آنها را در این شماره کندوکاو بچاپ برسانیم

کندوکاو

۱ مبارزه سیاسی طبقهٔ کارگر

۲ مبارزه جویی ۴۰ ساعت کار و هفته

۱ مبارزه سیاسی طبقهٔ کارگر

نشریه امت و مبارزات کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران

نشریه امت (مورخه چهارشنبه ۱۲/ ۶/ ۵۹ ـ سال دوم شماره ۷۲) درمقاله‌ای تحت عنوان "کارگران شرکت گروه صنعتی فولاد ایران خواستار تشکیل شورایی واقعی می‌باشند" . سعی نموده تا ارزیابی خود را از ماهیت شوراهای کارخانه و شورای مرکزی "گروه ملی صنعتی فولاد ایران" ارائه نماید و در آخر بطور غیر مستقیم خواست انحلال شوراهای موجود را مطرح نموده است . موضع نشریه امت را می‌توان حتی‌المقدور با استفاده از نقل قول های مستقیم از خود مقاله زیر ، به شرح زیر فرموله نمود :

— "پس از سقوط رژیم و طرح مسئله شوراها در کشور ، . . . کارگران در این گروه به ایجاد شورا مبادرت ورزیدند" .

— "اما بعلت عدم شناخت کارگران در بازشناسی عناصر مبارز و انقلابی از افراد فرصت طلب شورا نتوانست دربرگیرندهٔ تمام عناصر صادق و برآورندهٔ همه خواسته های کارگران" گردد . بدین ترتیب شوراها "از دو قشر صادق و نا صادق و بدون بینش" شکل گرفتند .

— "بنابراین چون شوراهای کارخانجات و شورای مرکزی بطور "یکدست" از عناصر صادق و "بینشی" تشکیل نشده بودند ، لذا "هیچگاه کارگران را در جریان امور قرار نداده و بدون تاثیر نظرات آنان ، تصمیم گیری می‌نمودند و نیز کوچکترین قدمی برای روشنگری کارگران در طول تشکیل خود برنداشتند" .

— بنابراین "این مسئله باعث گردیده که کارگران زحمتکش ، از مسائل سیاسی ـ اجتماعی روی گرفته و فقط به مسائل مادی و رفاهی سرگرم شوند که این بزرگ ترین خطر برای منحراف کشیده شدن مبارزات سیاسی کارگران است" .

— نشریه امت سپس نتیجه می‌گیرد که : "با توجه به عدم کارآیی شورای فعلی این حق طبیعی کارگران است که خواستار تشکیل شورایی فعال شده که با اتکاء به نیروهای صادق و مبارز شکل گرفته و عمل نماید" .

— "تا به این ترتیب حق حاکمیت کارگران که در حقیقت می‌باید صاحبان اصلی کارخانه باشند ، تحقق پذیرد" .

بنابراین از نظر نشریه امت ، نارسایی ها و کمبود های سیاسی شوراهای کارگران گروه ملی ناشی از فقدان دو عامل می‌باشند : یکی اینکه تمامی اعضای شوراهای مزبور از صداقت برخوردار نیستند و دیگری اینکه همگی افراد آنها مجهز به بینش خط اصیل مکتب اسلام نمی‌باشند . البته واقعیت های زنده جامعه ما نشان می‌دهند که مشکلات سیاسی که در مقابل فعالیت شوراها قرار گرفته‌اند ، از یك طرف بخاطر محدودیت های غیر دموکراتیك و حملات سیاسی هیات حاکم علیه شوراهای کارگری و علیه کل انقلاب ایران است . و از طرف دیگر ، ریشه های نارسایی شوراهای کارگری را بایستی بحساب سرد رگمی و ورشکستگی رهبری ها و احزاب مدافع کارگران و زحمتکشان دانست .

www.hks-iran.com

نمود که اولین کلمه از استقرار حکومت کارگران و زحمتکشان را با زبان عمل اعلام نمایند .

نشریه امت ناتوان از ارائه برنامه عمل مبارزاتی ـــ یعنی چیزی که شوراها بدان نیاز مبرم دارند ـــ دست بدامان نظریه "صداقت" شده است و سعی می‌کند تا "کارآیی" شوراها را با سنگ محک "صداقت" ارزیابی نماید . غافل از اینکه اولا کارآیی شوراهای کارگری را نمی‌توان با موازین اخلاقی و اندازه گیری درجه صداقت فردی اعضای آنها تعیین نمود بلکه معیار اساسی در این رابطه برنامه سیاسی ، برنامه عمل مبارزاتی و عملکرد واقعی آنان است . شوراهای کارگری متشکل از صادق ترین افراد روی کره ارض نیز اگر مسلح به برنامه سیاسی و عمل انقلابی نباشند ، در در مقابل امواج سهمگین جدال طبقاتی خرد خواهند شد و چه بسا راه تسلیم و حتی سازش را طی نمایند . از این گذشته صداقت انقلابی در محتوای نیازهای تاریخی موقعی مفهوم واقعی بخود می‌گیرد که با برنامه سیاسی روشن و انقلابی عمل انقلابی جوش خورده باشد . بعلاوه آنهایی را که نشریه امت اعضای "ناصادق" شوراها می‌داند ، در واقع افرادی هستند که بطور سیاسی طرفدار برنامه‌های هیات حاکم شده‌اند . در نتیجه مبارزه با "ناصادق" ها مبارزه‌ای سیاسی است و نه اخلاقی و آنهم نه حول بینش "خط اصیل اسلام مکتبی" بلکه حول مشکلات و نیازهای عینی مبارزه طبقاتی . نشریه امت می‌بایست تاکنون به این نکته ساده ولی مهم جنبش کارگری پی ـ می‌برد و آن اینکه کارگران هرچه به میدان مبارزه بیشتر کشیده می‌شوند و در کوران مبارزات مستقل خود به سطح آگاهی بالاتری دست می‌یابند ، بهمان نسبت نیز بیشتر و بیشتر بطور سیاسی از بینش اصیل مکتب اسلام می‌برند و راه رهایی خود و جامعه را در سوسیالیزم زنده و پویا می‌یابند . گویی که نشریه امت بیان توهمات دیروز کارگران است تا ایده‌ال های انقلابی فردای آنان !

۲ مبارزه برای ۴۰ ساعت کار در هفته

نشریه امت و مبارزات کارگران تراکتورسازی تبریز

در پی حملات مرداد ماه هیات حاکم به حقوق و تشکلات کارگران ، موج گسترده‌ای از مبارزات کارگری به حرکت درآمد . این مبارزات در کارخانجات و ادارات متفاوت حول مسائل مختلفی آغاز شدند . در صنعت نفت کارگران در مخالفت با سیاست "پاکسازی" هیات حاکم و حول خواست پاکسازی انقلابی و تحت کنترل شوراها وارد صحنه مبارزه شدند ، در کارخانجات تهران کارگران بخاطر لغو سود ویژه مخالفت خود را با حملات دولت به منصه ظهور گذاشتند . در همین رابطه کارگران سندیکای صنعت چاپ تهران حتی آمادگی خود را برای برگزاری یك راهپیمایی اعتراضی اعلام کردند که بخاطر محدودیت های غیر دموکراتیك دولت از انجام آن منصرف شدند . در کارخانه تراکتور سازی تبریز مبارزه کارگران حول خواست های متعددی شکل گرفت .

در روز ۲۰ مرداد مبارزه کارگران تراکتور سازی تبریز در اعتراض به لغو یك وعده غذای گرم و قانون ۴۴ ساعت کار در هفته شروع شد . روز ۲۶ مرداد ، یعنی یك هفته بعد ، کارگران با حکم اخراج ۳ تن از کارگران مبارزه از سوی هیات پاکسازی آذربایجان و زنجان به مخالفت پرداختند و یك روز بعد ، مخالفت با سیاست های هیات پاکسازی منتصب دولت به پاکسازی کارخانه از وجود هیات مزبور انجامید . روش هایی که کارگران برای پیشبرد مبارزات حق طلبانه خود اتخاذ نمودند عبارت بودند از برگزاری اجتماع اعتراض آمیز ۲۰ مرداد و اعتصاب و راهپیمایی ۲۷ مرداد

ه طی آن قطعنامه‌ای را در میدان قیام واقع در محوطه کارخانه به تصویب رساندند . این طعنامه خواست های زیر را طلب می‌نمود :

* بازگشت کارگران مبارز اخراجی
* انتشار لیست ساواکی های کارخانه
* حق تشکیل شوراهای کارگری از طریق انتخابات آزاد
* تامین یك وعده غذای گرم طی کار
* ۴۰ ساعت کار و ۲ روز تعطیلی در هفته

هیات حاکم نیز مانند هر حکومت مدافع نظام سرمایه‌داری از روش های طبقاتی خاص خود ستفاده نمود و از این جهت جای هیچ گونه شك و شبهه‌ای را برای هیچ کارگر آگاه و مبارزی باقی می‌گذاشت . سوای اینکه سود ویژه کارگران را لغو نمود و بجای ۴۰ ساعت از کارگران خواست تا ۴۱ ساعت در هفته استثمار شوند و سوای اینکه طی تصویب نامه‌ای از افزایش مرخصی سالیانه ارگران و کارمندان جلوگیری بعمل آورد ، در کارخانه تراکتور سازی کارگران را از یك وعده غذای رم طی کار محروم کرد و بجای برسمیت شناختن شوراهای کارگری ، شوراها را منحل اعلام کرد و جای قبول این حقیقت که هیات پاکسازی انقلابی می‌تواند از کسانی تشکیل شود که منتخب خود ارگران و تحت کنترل شوراهای کارگری باشند ، هیاتی را به کارخانه فرستاد که تماما در پشت ر کارگران و از بالای سرآنان تعیین شده بودند و هدف اساسی شان نیز تصفیه کارگران مبارز ود . بهمین جهت هیات مزبور در اولین فرصت اسامی ۳ تن از کارگران مبارز را در لیست ۵ نفر زعناصر وابسته به ساواك اضافه کرد و حکم اخراجشان را صادر نمود . و به مجرد اینکه با مخالفت مبارزه کارگران روبرو شد ، پاسداران انقلاب اسلامی خود را به منازل مسکونی کارگران روانه کرد . اسداران نیز در ساعت ۲ بعد از نیمه شب ۳ تن از کارگران مبارز و آگاه را دستگیر کردند تا در ادگاه های اسلامی خود به محاکمه بکشانند . این کنش ها و واکنش های جدال طبقاتی همچنان دامه دارد .

برای کارگر آگاه کارخانه تراکتور سازی تبریز این تصویر واقعی از جدال نیروهای اجتماعی تخاصم ، که در یك طرف آن کارگران تحت رهبری شوراهایشان و در طرف دیگر نظام سرمایه داری حت رهبری دولت جمهوری اسلامی و ولایتفقیه قوار دارد ، کاملا روشن است و یا حداقل قابل هم . اما تجربه بنقد ثابت کرده است که اگرچه درك این آرایش نیروهای طبقاتی برای کارگران گاه کار ساده‌ای بیش نیست ، با این حال شناخت مسئله مزبور برای "جنبش مسلمانان مبارز" و رگان هفتگی آنان نشریه "امت" بسی مشکل آمده است .

نشریه امت (مورخه چهارشنبه ۵ شهریور ۵۹ ـ سال دوم ، شماره ۷۱) در مقاله‌ای تحت نوان "گزارش و تحلیلی از رویدادهای کارخانه تراکتور سازی تبریز" که توسط "بخش کارگری جنبش مسلمانان مبارز ـ تبریز" تهیه شده است ، سعی می‌کند با درج گزارش وقایع ، به تحلیل ن بپردازد تا نتیجتا براساس تحلیل رویدادها پیشنهادهای عملی را برای پیشبرد مبارزه ارائه ماید . منتها رهنمودی که به کارگران توصیه می‌کند نه تنها کمکی به پیشبرد مبارزات کارگران نمی‌کند ، لکه در صورت اجرا به شکست جنبش منجر می‌گردد . توصیه‌ای که جنبش مسلمانان مبارز در رابطه با عتصاب ، راهپیمایی و تداوم مبارزه کارگران تراکتورسازی مطرح نموده به این ترتیب در نشریه مت ارائه شده است :

"برادران کارگر و کارمند و تکنسین ما در تراکتور سازی باید بدانند که فعلا تمام خواسته‌های ینفی ـ سیاسی آنها در چهارچوب حاکمیت شورای اسلامی واقعی منتخب کارگران و کارمندان

www.hks-iran.com

تحقق پذیر است و از پرداختن به شعارهای جزیی و فرعی باید بپرهیزند ... " (تاکید از ماست) .

اما منظور از " شعارهای جزیی و فرعی " چیستند ؟ بطوری که هم از مقدمه بحث ما و هم از از " گزارش و تحلیل " نشریه امت بر می‌آید شعارهای کارگران تراکتور سازی در ۵ ماده قطعنامهٔ راهپیمایی روز دوشنبه ۲۷ مرداد منعکس و خلاصه شده‌اند . نشریه امت بطور صریح و روشن معلوم نکرده است که منظورش از شعارهای جزیی و فرعی کدام یك از پنج شعار مذکور می‌باشد . اما بهرحال به نظر نمی‌رسد که آنان خواست بازگشت کارگران مبارز اخراجی را امری جزیی و فرعی تلقی کنند . در ضمن بعید بنظر می‌رسد که نشریه امت با انتشار لیست ساواکی ها مخالفتی داشته باشد . و آن را جزیی و فرعی بپندارد ، زیرا بخوبی می‌داند که در تظاهرات میلیونی ضد استبداد و ضد سلطنت ، شعار انحلال ساواك و نتیجتا انتشار اسامی ساواکی های سراسر کشور یکی از خواست های مهم سیاسی جنبش بوده است . پس اهمیت این شعار در شرایطی که بشکرانهٔ جمهوری اسلامی ، سازمان جهنمی ساواك با نام جدید ساواما مشغول بازسازی است ، بقوت خود باقی مانده است . و البته از آن جایی که نشریه امت در همین مقاله گفته است که " شعار عمده و محوری ما باید پیش بسوی تشکیل شورای اسلامی واقعی منتخب کارگران و کارکنان در کارخانه باشد " . لذا سومین ماده از قطعنامه کارگران نیز از زمره خواست های جزیی و فرعی نمی‌تواند منظور شده باشد . پس می‌ماند مسئله غذای گرم در کارخانه و ۴۰ ساعت کار در هفته . اما از آنجا که یك وعده غذای گرم با کیفیت مناسب و قیمت ارزان خود یکی از مسائل رفاهی و حقی بخشی از دستمزد کارگران محسوب می‌شود ، بنابراین جنبش مسلمانان مبارز در حرف هم که شده نمی‌تواند آنرا در شرایط گرانی و تورم کنونی به امری جزیی و فرعی تقلیل دهد . بخصوص که خود در مقاله‌ای تحت عنوان "علاج گرانی و تورم در بسیج مردم " که در شماره ۷۲ نشریه امت بچاپ رسیده است ، اذعان نموده که " اقتصاد ایران در شرایط کنونی ، با یکی از بزرگترین مشکلات خود که تورم بیش از ۴۳ درصد است ، روبرو می‌باشد . افزایش سریع قیمت ها در سراسر کشور ، باعث فشار روزافزون اقتصادی ، به توده های مستضعف و طبقه متوسطی است که دارای درآمد ثابت می‌باشند ، و از این ناحیه بر آنها باری سنگین تحمیل می‌شود . "

بنابراین تنها چیزی که از لیست پنج ماده‌ای قطعنامهٔ کارگران تراکتور سازی باقی می‌ماند ، خواست ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیلی در هفته است . و دقیقا همین خواست است که از نظر جنبش مسلمانان مبارز به عنوان شعار جزیی و فرعی در مبارزهٔ کارگران بحساب آمده است . زیرا جنبش مسلمانان مبارز در همان "گزارش تحلیلی " فوق‌الذکر و در ادامه نقل و قولی که در بالا ذکر شده اضافه می‌کند که کارگران و کارکنان تراکتور سازی " از پرداختن به شعارهای جزیی و فرعی باید بپرهیزند چرا که مثلا در صورت حاکمیت شورای فوق در واحد تولیدی شان در مورد نیاز جهت مبارزه برای استقلال اقتصادی با امپریالیزم آمریکا تا ۶۰ ساعت کار تولیدی در هفته باید انجام داد " اهر کارگر آگاهی در اولین برخورد به چنین خط سیاسی فورا متوجه می‌شود که به جهات متعدد این خط سیاسی از واقعیت زنده جدال طبقاتی بدور افتاده است . و آن هم به دلایل زیر :

۱ ــ خواست ۴۰ ساعت کار نه تنها جزیی و فرعی نیست بنقد به یکی از محورهای اساسی مبارزه کارگران علیه نوع استثمار و علیه دولت مدافع سرمایه‌داری مبدل شده است . هم‌اکنون همین خواست باعث شده که جنبش کارگران نفت ، نورد ، فولاد ، پتروشیمی ، گاز ، برق ، و غیره به سطح بالاتری ارتقاء یابند . نه تنها خواست ۴۰ ساعت کار ...

بدل گردیده بلکه به یکی از محورهای اتحاد مبارزات و تشکلات کلیه کارگران ایران در برابر دولت سرمایه‌داران تبدیل شده است . امروز وقتی کارگران تراکتور سازی تبریز این خواست را از دولت طلب می‌نمایند ، معنی‌اش این است که بطور مستقیم و بلاواسطه از دولت می‌خواهند تا قانون عملی را لغو و قانون حدیدی را به تصویب برساند که براساس آن حداکثر ساعات کار کلیه کارگران سراسر کشور از ۴۰ ساعت تجاوز ننماید . بنابراین کارگران تبریز بطور بلافصل یکی از مسائل کل طبقه کارگر را در مقابل کل نظام سرمایه‌داری که خود را در دولت کنونی متجلی می‌کند قرار داده‌اند . از این زاویه می‌توان گفت که کارگران وارد مبارزهٔ سیاسی شده‌اند و خواست ۴۰ ساعت کار ، شعاری سیاسی ــ اقتصادی است و نه جزیی و فرعی !

۲ ــ نشریه امت سعی می‌کند تا تشکیل شوراهای واقعی منتخب کارگران را از مبارزه برای ۴۰ ساعت کار جدا نماید . اما واقعیت نشان می‌دهد که علیرغم ضربات ساطور نشریه امت این دو مسئله از هم قابل جدا شدن نیستند . این که با ایجاد شوراهای واقعی و مبارز کارگران قادر می‌گردند که به خواست های حقانی خود جامه عمل بپوشانند کاملا درست است ولی مسئله اساسی نیست که بدون مبارزهٔ پیگیر امروز برای تصویب قانون ۴۰ ساعت کار ، کارگران قادر به تشکیل شوراهای واقعی خود نخواهند شد . اگر مبارزه برای ۴۰ ساعت کار به شکست بیانجامد ، مسلما به شوراهای موجود و به مبارزه برای تشکیل شوراهای واقعی لطمات مهمی وارد خواهد آمد .

۳ــ هم‌اکنون در بین لایه هایی از کارگران مبارز تراکتور سازی این مسئله مطرح شده است که برای تحقق خواست ۴۰ ساعت کار بایستی گردان های متفاوت طبقه کارگر در مقابله با حملات دولت سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ متحد شوند . وبه درستی دریافته‌اند که اولین قدم اساسی برای ایجاد جبهه متحد کارگران در برقراری اتحاد بین شوراها و نمایندگان کارگران کارخانه تراکتور سازی و کارخانه ماشین سازی تبریز می‌باشد . در این رابطه لزوم فراخواندن کنفرانس نمایندگان شوراهای کارگران ایندو کارخانه هرچه بیشتر احساس می‌گردد . این کنفرانس می‌باید حول مسئله ۴۰ ساعت کار و سازماندهی مبارزه برای تحقق این خواست هرچه زودتر فراخوانده شود . در ورد کل جنبش کارگری ، فراخواندن کنگره سراسری متشکل از نمایندگان شوراهای کارگری کارخانجات صنایع مشابه و نمایندگان کانون های شورایی و سندیکاهای کارگری برای تدوین برنامه عمل مبارزاتی جهت دستیابی به قانون ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته کاملا ضروری می‌باشد . جنبش مسلمانان مبارز بایستی بجای ماست مالی محور عمده جنبش کارگری و بجای تقلیل آن به مسئله جزیی و فرعی ، لزوم مقاومت کارگران ، لزوم اتحاد و لزوم فراخواندن کنفرانس ها و کنگره های کارگران را حول همین مسئله بظاهر " جزیی و فرعی " تبلیغ و تهییج نماید .

۴ ــ علیرغم نظریات " جنبش مسلمانان مبارز " ایجاد شوراهای واقعی کارگران و ضرورت مبارزه برای استقلال اقتصادی از امپریالیزم بمعنای افزایش استثمار کارگران تا مرز ۶۰ ساعت کار در هفته نیست . سوسیالیست های انقلابی اعتقاد دارند که در جامعهٔ ما که با بحران بیکاری روبرو می‌باشد و نیروی کار غیر فعال آن بین ۲/۵ تا ۴ میلیون نفر تخمین زده شده است ، مسئله افزایش تولید را بایستی از طریق به کارگماردن بیکاران حل نمود . و هر مسلم است که با تبدیل چند میلیون بیکار به نیروی کار فعال جامعه ، نه تنها احتیاج به افزایش ساعات کار از ۴۰ ساعت به ۴۲ ساعت (یعنی خط " اسلامی " دولت کنونی) و یا به ۶۰ ساعت (یعنی خط اصیل " مکتبی " نشریه امت) نیست ، بلکه ضمن افزایش تولید ، باید ساعات کار از ۴۰ ساعت نیز کمتر شود . البته ناگفته پیداست که استقلال اقتصادی ایران از چنگال امپریالیزم تحت سیستم سرمایه ــ داری و دولت کنونی امکان پذیر نیست ، ایران موقعی مستقل می‌گردد که کارگران مدیریت تولید ،

www.hks-iran.com

اداره اقتصاد و قدرت دولتی را دربد یا کفایت خود متمرکز نمایند . بهرحال به نظر می‌رسد که در چارچوب شوراهای "اسلامی" و واقعا "مکتبی" مورد نظر جنبش مسلمانان مبارز، نه تنها ساعات کار و در نتیجه استثمار کارگران کاهش نمی‌یابد که بیشتر نیز خواهد شد .

۵ـ بدون شك مبارزات کارگران ایران و از آن جمله کارگران تراکتور سازی از کمبودهای جدی برخوردار می‌باشد . اما "جنبش مسلمانان مبارز" و نشریه امت قادر به نشان دادن آنها نیستند . کمبود سیاسی کارگران صنعتی ایران و منجمله تبریز در این نیست که چرا خواست ۴۰ ساعت کار را بنابه میل نشریه امت به مسئله جزیی و فرعی تقلیل نداده‌اند. مشکل این است که کارگران بایستی به مثابه طبقه پیشرو و رهبری کننده کل زحمتکشان شهر و روستا خود را در مقابل رهبری روحانیت حاکم و رهبری های بورژوا ـ ناسیونالیست مطرح نمایند و انجام چنین رسالتی مستلزم آن است که کارگران برای خواست های عموم زحمتکشان نیز مبارزه کنند . بنابراین همچنان که بنقد خواست های اقتصادی منحصر به کارخانه خود را با خواست های سیاسی ـ اقتصادی مربوط به کل طبقه خودشان پیوند داده‌اند همانطور نیز باید خواست های سیاسی ـ عمومی را که دربرگیرنده منافع کل زحمتکشان می‌باشند به برنامه مبارزاتی خود اضافه نمایند . اگر کارگران صنعتی پتروگراد روسیه در سال ۱۹۰۵ خواست "۸ ساعت و تفنگ" را مطرح کردند ، امروز به دوش کارگران صنعتی تبریز و سراسر ایران است که شعار "۴۰ ساعت و مجلس موسسان" را در سرلوحه مبارزات خود قرار دهند . در زیر این پرچم ملیت ستمدیده کرد ، ترك ، ترکمن و عرب و بلوچ و زنان ستم کشیده ایران ، تهیدستان شهری ، سربازان و دهقانان ، دانشجویان و دانش ـ آموزان مبارز رهبری سیاسی خود را می‌توانند بازیابند . در پیشاپیش این بیرق طبقه کارگر قادر خواهد شد تا کنگره سرتاسری شوراهای خود را فراخواند و باکسب حمایت توده های مردم زحمتکش حکومت دولتی را از چنگ طبقات سرمایه دار و زمین‌دار بدر آورد و برویرانه‌های جمهوری اسلامی طبقات دارا ، حکومت کارگران و دهقانان را پایه ریزی نماید . و فقط در لوای چنین برنامه انقلابی است که جامعه بحران زده ایران می‌تواند از چنگال بربریت ارتجاع سرمایه‌داری و از نفوذ غارتگر امپریالیزم جهانی رها گردد .

اما این چشم‌انداز انقلابی خارج از افق سیاسی رهبری جنبش مسلمانان مبارز و هیات تحریریه نشریه امت قرار دارد . در برنامه این رهبری نه مجلس موسسان دموکراتیك و انقلابی وجود دارد و نه استقرار حکومت کارگران و دهقانان . نهایت چشم‌انداز رهبری مذکور در این خلاصه شده که در کارخانجات شوراهای کارگری "در خط اصیل مکتب" و متشکل از پیروان جنبش مسلمانان مبارز ایجاد گردند تا رهبری جنبش مسلمانان مبارز قادر شود "امت" کارگر را به آستانه عبودیت و بندگی ولایت فقیه هدایت نماید و خود به شکرانه این خوش خدمتی در حکومت اسلامی دولت سرمایه‌داران شرکت داده شود . اما تا زمانی که جنبش مسلمانان مبارز و نشریه امت به مثابه طرفداران شورا طلب ولایت فقیه عمل نمایند ، قادر نخواهند بود کارگران را در مجرای گسترش انقلاب و استقرار حاکمیت کارگران و زحمتکشان هدایت نمایند .

مواضع متناقض ، متزلزل و دو پهلوی نشریه امت و جنبش مسلمانان مبارز را نبایستی امری اتفاقی دانست . ریشه سیاسی مواضع عملی آنان را بایستی در عدم شناخت شان از ماهیت بطنیت ارتجاعی حاکمیت فعلی و ناتوانی‌شان در فهم خصلت سرمایه‌دارانه دولت کنونی جستجو کرد . بر واضح است که وقتی نشریه امت دولت کنونی را دولت سرمایه داران و زمین داران بزرگ نداند و در عوض آن را متشکل از دو جناح یکی انقلابی و "مکتبی" به رهبری خمینی و دیگری "لیبرال" و سازشکار ارزیابی نماید ، مسلما قادر نخواهد بود پیگیرانه از مبارزات انقلابی کارگران که بناچار

علیه کل دولت سرمایه‌داری خواهد بود ، دفاع نماید . تحلیل نشریه امت ریشه در واقعیت عینی جامعه ایران ندارد و گویی که ملهم از افسانه های خیالی است . در داستان های باستانی یونان ، موجودی خیالی بنام "سن توار" وجود داشت که نیم تنه پائین آن از هیکل اسب و نیمه بالایی آن از بدن انسان ساخته شده بود . جنبش مسلمانان مبارز برای تحلیل دولت کنونی دست بدامان "سن توار" شده است . اگر نویسندگان یونان ، در افسانه به دنبال موجود سن توار رفتند ، جنبش مسلمانان مبارز پس از قرن های متمادی که از زندگی خیالی "سن توار" می‌گذرد ، بالاخره آنرا در هیبت دولت کنونی ایران پیدا نمود! از دیدگاه نشریه امت و رهبران جنبش مسلمانان مبارز ، دولت کنونی از دو نیم تنه یکی انقلابی و مکتبی و دیگری ضد انقلابی و لیبرال تشکیل شده است . بنابراین نظریه امام امت و روحانیت حاکم و عده‌ای از دیوان ـ سالاران ادارات نیم تنه انسان گونه دولت را تشکیل می‌دهند و عناصر وابسته به رژیم سابق ، اختلاس کنندگان و ضد کارگرها و عده‌ای از سردمداران حکومتی نیم تنه اسب‌وار دولت را نمایندگی می‌نمایند . کاملا بدیهی است که بنا به چنین تحلیلی وظیفه جنبش مسلمانان مبارز است که نه تنها خود بلکه نیروهای "مکتبی" و کلیه "کارگران مسلمان مبارز" را نیز به پیروی از "نیمه انقلابی و مکتبی" دولت کنونی دعوت نماید و از کارگران بخواهد که مبارزه اساسی حول ۴۰ ساعت کار را به کناری بگذارند و حتی اگر لازم باشد بجای ۴۰ ساعت حتی ۶۰ ساعت در هفته کار کنند تا "نیمه انسانی" دولت در مقابل "نیمه حیوانی" آن تقویت گردد .

البته واقعیت مبارزه طبقاتی از تصاویر اغراق و مبالغه فوق‌الذکر کاملا بدور است و تجارب زنده کارگران و زحمتکشان تصویر روشنی را به منصه ظهور گذاشته است . دولت مدافع سرمایه داری و حکومت اسلامی کنونی طی بیست ماه بعد از قیام بر سکوت بیش همواره و همه جانبه رسالت روشن و صریحی را دنبال نموده است . بدین ترتیب که: با منت "انسانی" بر فرق سر کارگران و زحمتکشان کوبیده و با سم "حیوانی" بدن آنان را لگدمال نموده است . امروز لایه های وسیع‌تری از کارگران صنعتی بدین واقعیت پی برده‌اند ، در حالی که رهبران جنبش مسلمانان مبارز در لابلای صحبت مقوله هدف اساسی مکتب "در نشریه امت خیال خود را از واقعیت ها جدا می‌کنند !

www.hks-iran.com